

اعداد

Numbers

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

June 30, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

معرفی

«اعداد نقشی منحصر به فرد در زندگی مسیحی دارد چرا که می‌توان ترتیب وسیع چارچوب تاریخی آن را همتایی از زندگی مسیحی تلقی کرد. نویسنده رساله عبرانیان با اختصاص دادن دو باب از رساله خود به کاربرد این کتاب اهمیت می‌بخشد (عبرانیان 3 و 4).» — Irving L. Jensen

1. جایگاه کتاب در کانن کتاب مقدس

نام انگلیسی چهارمین کتاب موسی ترجمه‌ای است از عنوان سیتواجنت آن یعنی Arithmoi. واضح است که دلیل این نامگذاری، سرشماری موجود در باب 1 و در باب 26 و همینطور وجود اعداد و ارقامی است که در سرتاسر این کتاب وجود دارد.

عنوان عبری این کتاب شرح بیشتری از تصویر کلی کتاب ارائه می‌کند: "در بیابان" (Bemidbar). نقل ماجرای 40 سال در بیابان شامل داستانهای جالب و مشهور بسیاری است مانند: دیدار جاسوسان از کنعان، شورش قورح؛ عصای هارون و جوانه زدن آن؛ مار برنجی؛ بلعام و الاغ او؛ و اتفاقات دیگری که کمتر شناخته شده‌اند.

اعداد را نباید فقط به عنوان "تاریخ عبرانی" تعلیم داد. دلیل وقوع تمام این وقایع تقدیس روحانی ما بوده است. ما باید از اشتباهات فرزندان اسراییل عبرت بگیریم و آنها را تکرار نکنیم. در نتیجه کتاب اعداد، کتاب بسیار مهمی است.

2. نویسنده

طبق تعالیم یهودی و مسیحی این کتاب بوسیله قانونگذار بزرگ یعنی موسی نوشته شده است. این موضوع در میان لیبرالها ارزش زیادی ندارد اما برای مطالعه دفاعیه دقیقی از نویسندگی موسی مقدمه تورات را ملاحظه کنید.

3. تاریخ

محققین خردگرا زمان نگارش آن را به دوران بسیار باستانی تاریخ یهود منتسب می‌دانند، اما سال 1406 قبل از میلاد با تعالیم محافظه کاران و معتقدین مطابقت دارد. (برای دانستن جزئیات مقدمه تورات را ملاحظه کنید).

4. زمینه و محتوا

مکان وقوع تاریخی کتاب اعداد همانطور که از عنوان کتاب واضح است بیابان است. سفر و سرگردانی که در این کتاب به تصویر کشیده شده است تقریباً سی و هشت سال به طول می‌کشد یعنی از ترک کوه سینا تا رسیدن به دشتهای موآب مقابل سرزمین موعود. دلیل سرگردانی بی ایمانی بود. به همین خاطر خدا مسیرسفر آنها را ارائه نمی‌کند. به قول اسکروجی "سرکشی های قوم خدا خارج از اراده او، در تقویم خدا ثبت نشده‌اند. درحالیکه لایوان بر پرستش و جایگاه روحانی تاکید دارد؛ موضوع اعداد راه رفتن یا پیشرفت روحانی است (یا عدم آن!). مسیحیان نباید فکر کنند که اعداد کتابی صرفاً در مورد تاریخ یهود است! این کتاب کاربردهای فراوانی در تجربیات زندگی مدرن مسیحی دارد. تصور اینکه تمام مسیحیان (تقریباً) به تدریج از نجات به وعده پیروزی خدا به طور کامل دست می‌یابند بسیار مسرت بخش است؛ اما مشاهدات و تجربیات نشان می‌دهند که چقدر ما از نظر شکایت کردن؛ پسروی و بی ایمانی به اسرایلیان قدیم شباهت داریم. خبر خوب این است که در سفر روحانیمان نیازی نیست که سرگردانی اسراییل را تکرار کنیم. خدا برای موفقیت روحانی ما از طریق ایمان؛ تدارک کامل دیده است (تفسیر عهد جدید کتابمقدس را ملاحظه کنید به خصوص رومیان 6-8).

رؤس مطالب

الف. روزهای آخر در کوه سینا

- الف - 1. سرشماری و ترتیب قرار گیری قبایل (بابهای 1 ؛ 2)
- الف - 2. تعداد و وظایف لایوان (بابهای 3 ؛ 4)
- الف - 3. پاکسازی و اعتراف (5 : 1-10)
- الف - 4. شریعت مربوط به حسادت
- الف - 5. شریعت مربوط به نذر (باب 6)
- الف - 6. هدایای رهبران (باب 7)
- الف - 7. خدمت خیمه (باب 8)
- الف - 8. فصیح؛ ابر و شیپورهای نقره ای (9 : 10-10 : 10)

- ب. خروج از سینا به سوی دشتهای موآب (10 : 10-10 : 10)
- ب - 1. حرکت از بیابان سینا (10 : 11-36)

- ب - 2. شورش در اردوگاه (باب 11)
 ب - 3. شورش هارون و مریم (باب 12)
 ب - 4. جاسوسی سرزمین موعود (باب 13 ؛ 14)
 ب - 5. قوانین مختلف (باب 15)
 ب - 6. شورش قورح (بابهای 16؛ 17)
 ب - 7. وظایف لویان (بابهای 18 ؛ 19)
 ب - 8. گناه موسی (20 : 14-29)
 ب - 9. مرگ هارون (20 : 14-29)
 ب - 10. مار برنجی (21: 1 - 22: 1)

ج. وقایع دشتهای موآب (22: 2-36: 13)

- ج - 1. بلعام نبی (22: 2-25: 18)
 ج - 1_1. بالاق بلعام را فرا می خواند (22 : 2- 40)
 ج - 1_2. وحی های بلعام (22 : 41 - 24: 25)
 ج - 1_3. فساد اسراییل توسط بلعام (باب 25)

- ج - 1_2. سرشماری دوم (باب 26)
 ج - 2_2. قوانین ارثیه دختران (27 : 1-11)
 ج - 2_3. یوشع جانشین موسی (27 : 12 - 23)
 ج - 2_4. هدایا و نذرها (بابهای 28 - 30)
 ج - 2_4. نابودی مدیانی ها (باب 31)
 ج - 2_5. میراث روئوبین؛ جاد و نیمی از منسی (باب 32)
 ج - 2_6. مرور مراحل سفر اسرائیل (باب 33)
 ج - 2_7. مرزهای سرزمین موعود (باب 34)
 ج - 2_8. شهرهای لویان (35: 1-5)
 ج - 2_9. شهرهای ملجاء و مجازات مرگ (35 : 6-34)
 ج - 2_10. ارثیه دختران صلفحاد (باب 36)

تفسیر

الف. آخرین روزها در بیابان سینا (1 : 10-10: 10)

الف - 1. سرشماری و جایگاه قبایل (باب 1 ؛ 2)

1: 1 هنگامی که کتاب اعداد آغاز می شود یک سال و یک ماه از خروج اسراییل از مصر و یک ماه از برپایی خیمه گذشته است (خروج 40 : 17). همانطور که گفته شد دلیل نامگذاری کتاب وجود دو سرشماری موجود در کتاب است (بابهای 1 ؛ 26) . سرشماری های این کتاب با سرشماری موجود در خروج 30 : 11-16 مشابه نمی باشد . این سر شماریهها در زمانهای متفاوت و با اهداف متفاوتی انجام شده اند . سرشماری دوم احتمالاً

بر اساس سرشماری اول بوده است در نتیجه نتایج کلی آنها با هم مشابه می باشند.

1 : 2 ؛ 3 قوم اسراییل می بایست به زودی سفر خود را از کوه سینا به طرف سرزمین موعود آغاز می کرد. ضروری بود که حرکت آنها همانند یک رژه نظامی صورت می گرفت در نتیجه خدا دستور داد تا با این هدف سرشماری ای انجام شود . سرشماری شامل تمام افراد بالای 20 سال می شد یعنی تمام افرادی که می توانستند به جنگ بروند .

1 : 4- 17 از هر قبیله یک نفر منصوب شد تا در سرشماری با موسی همکاری کند . اسامی آنها در آیات 5- 16 ثبت شده است . در آیه 17 می خوانیم "و موسی و هارون این کسان را که به نام معین شدند گرفتند".

1 : 18- 46 نتایج سرشماری بدین صورت بود :

آیه	تعداد	قبیله
20 و 21	46500	رئوبین
23 و	59300	شمعون
24 و 25	45650	جاد
26 و 27	74600	یهودا
28 و 29	54400	یساکار
30 و 31	57400	زبولون
32 و 33	40500	افرایم
34 و 35	32200	منسی
36 و 37	35400	بنیامین
38 و 39	62700	دان
40 و 41	41500	اشیر

مجموع

603350

توجه داشته باشید که افرایم از منسی بزرگتر بود و این با برکت یعقوب در پیدایش 48 : 19 ؛ 20 مطابقت دارد. فهرست قبایل با رئوبین ؛ یعنی نخست زاده ؛ و اردوگاه او (در جنوب) آغاز می شود؛ سپس یهودا و اردوگاه او (در شرق) ؛ دان و اردوگاه او (در شمال) و بالاخره افرایم و اردوگاه او (در غرب).

1 : 47-54 تعداد لویان جزء مردان جنگی به حساب نمی آمد. مسئولیت آنها برپایی و جمع کردن خیمه و خدمات مربوط به آن بود. لویان با احاطه کردن خیمه آن را از ناپاکی و در نتیجه قوم را از مجازات محافظت می کردند (آیه 53).

2 : 1 ؛ ا به دستور خدا قبایل اسراییل می بایست گرداگرد خیمه چادرهای خود را به پا می کردند یعنی سه قبیله در هر طرف (تصویر مربوط به آن را ملاحظه کنید).

2 : 3-16 در قسمت شرقی؛ زیر بیرق قبیله یهودا قبایل یهودا ؛ یساکار و زبولون ساکن بودند (آیات 3-9). هر قبیله دارای رهبر نظامی خود بود. تعداد این قبایل یک صد و هشتاد و شش هزار و چهار صد نفر بود.

در بخش جنوبی تحت بیرق رئوبین قبایل رئوبین ؛ شمعون و جاد ساکن بودند (آیات 10-16). تعداد کل اردوگاه رئوبین یک صد و پنجاه و یک هزار و چهار صد و پنجاه هزار نفر بودند.

2 : 17-31 در بخش غربی یعنی در بخش افرایم سه قوم افرایم ؛ منسی و بنیامین ساکن بودند (آیات 18-24). تعداد افراد این اردوگاه یک صد و هشت هزار و یک صد نفر بود. در قسمت شمالی در بخش دان ؛ اقوام دان ؛ اشیر و نفتالی (آیات 25-31) با تعداد کل یک صد و پنجاه و هفت هزار و شش صد نفر ساکن بودند. مقرر شده بود که قبایل با این ترتیب مقرر شده حرکت کنند یعنی اردوگاه یهودا می بایست پیشاپیش حرکت می کرد. لویان بعد از جاد و قبل از افرایم حرکت می کرد (آیه 17).

2 : 32-34 تع (آیه 32). تعداد کل مردان جنگی شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه هزار نفر بود و تعداد کل نیروی انسانی منجمله لویان (3 : 39) 625550 نفر بوده است. با این

فرض که مردان یک سوم تعداد زنان بودند در نتیجه تعداد کل جمعیت بایستی لااقل 1876650 نفر بوده باشند. تعداد جنگجویان شاخص بهتری از قدرت یک کلیسا است تا تعداد نیمکت نشینان کلیسا!

الف - 2. تعداد و وظایف لایوان (بابهای 3 و 4)
بابهای 3 و 4 مربوط به خدمت لایوان است که در سرشماری بابهای 1 و 2 تعداد آنها به حساب نیامده است. قبیله لایو توسط خدا برای خدمت خیمه جدا شد. در واقع خدا پسران نخست زاده را انتخاب نمود تا از آن او باشند اما بعدها قبیله لایو را به جای آنها برای خدمت الهی برگزید (آیات 12؛ 13). لایو سه پسر داشت یعنی جرشون؛ قهات و مراری. نسل آنها مسئول خدمت خیمه و لوازم آن بودند.

3 : 1-10 الف خاندان هارون (از نسل قهات) خاندان کاهنان بودند (آیه 9). لایوان دیگر در ارتباط با خیمه خدمت می کردند ولی کاهن نبودند. عبارت "کاهنان لایو" که بعدها در تورات یافت می شود به معنی کاهنین است که لایو بودند.

این عبارت به این معنا نیست که تمام لایوان کاهن بودند بلکه این معنی را می دهد که تمام کاهنان از نسل لایو بودند. خاندان کهنانت در آیات 1-4 شرح داده شده است. بعد از اینکه ناداب و ابیهو به دلیل توهین به مقدسات کشته شدند، از هارون دو پسر به نامهای العازار و ایتمار به جا ماند. لایوان خادمان کاهنان بودند (آیات 5-9). هیچکس به جز هارون و نسل او نمی توانست خدمت کهنانت را انجام دهد (آیه 10 الف).

3 : 10ب-13 شفاعت کاهنان عهد عتیق نمی توانست باعث ارتباط نزدیک شخص گناهکار با خدا شود. گناهکار می بایست؛ به دلیل وجود مجازات مرگ؛ از مقدسات خود را دورنگه دارد (آیه 10 ب). اما شفاعت عیسی مسیح خداوند، کاهن اعظم ما، نه تنها دسترسی ما را به خدا ممکن ساخته بلکه ما می توانیم با دلیری به حضور او وارد شویم (عبرانیان 4: 16). این تغییر اساسی از اتفاقی عظیم نشات می گیرد که مابین اعداد و عبرانیان اتفاق می افتد یعنی معجزه جلجتا.

3 : 14-39 تعداد لایوان نیز شمرده شد ولی نه به عنوان مردان جنگی بلکه پرستش کنندگان (آیه 15). هر یک از پسران لایو مسئولیت قسمت خاصی از خیمه را به عهده داشتند:

طایفه	وظایف	آیه	تعداد
-------	-------	-----	-------

7500	آیات 18 26-	تمام پرده ها ؛ پوشش ها و آویزهای خیمه و دروازه صحن به استثناء پوشش روی تابوت عهد	جرشون
8600	آیات 32-27	مقدس‌ترین اجزاء یعنی تابوت؛ میز نان مقدس ؛ ظروف؛ پرده ؛ مذبح ها و چراغدان طلایی	قهاث
6200	آیات 33 37-	تختها ؛ ستونها ؛ پایه ها ؛ میخها و طنابها	مراری

لاویان می بایست همراه با جرشونیان در پشت خیمه در سمت غرب (آیه 23) ؛ قهاثیان در سمت جنوب (آیه 29) و خاندان مراری در سمت شمال (آیه 35) اردو می زدند . موسی و هارون و پسرانشان بایستی در سمت شرق در بخش ورودی به خیمه ساکن می شدند (آیات 38 ؛ 39) . (شکل مربوط به آن را ملاحظه کنید) .

لاوی کوچکترین قبیله در اسراییل بود . تعداد لاویان از سن یکماه و بالاتر برابر بود با بیست و دو هزار نفر (آیه 39) . اما در آیات 22 ؛ 28 و 34 این رقم 22300 ثبت شده است دلیل این اختلاف به شکلهای متفاوتی شرح داده شده است . ویلیامز پیشنهاد می کند که این 300 نفر نخست زاده ها بوده باشند که از زمان خروج به دنیا آمدند و خودبخود با انتخاب لاویان به جای نخست زاده های سایر قبایل ، از این تعداد حذف شدند .

3 : 40-51 . مفهوم این قسمت به این ترتیب است : لاویان انتخاب شدند تا به جای نخست زاده ها به خدا تعلق داشته باشند . لاویان 22000 نفر و نخست زاده های مذکر 22273 نفر بودند (آیات 39 و 43) . پس تعداد لاویان از تعداد نخست زاده ها کمتر بود و نمی توانست نقش آنها را که در نقشه اولیه خدا به عهده داشتند جبران کند در نتیجه خدا چنین فرمان داد که می توان دوپصد و هفتاد و سه پسر را با پرداخت پنج مثقال... به ازای هر نفر ؛ ایشان را فدیة کنند . مبلغ فدیة (مثقال 1365 = 5 × 273) به ها رون و پسرانش پرداخت شد (آیه 51) . بایستی یادآوری شود که واژه نخست زاده که در آیه 43 اشاره شده کسانی هستند که از زمان خروج از مصر بدنیآ آمده بودند .

4 : 1-3 سرشماری موجود در باب 4 به منظور تعیین تعداد لاویانی بود که می توانستند فعالانه در ارتباط با خیمه فعالیت کنند یعنی مردانی از رده سنی سی تا پنجاه ساله.

4 : 4-20 خروج 25 : 15 می گوید: " و عصاها در حلقه های تابوت بماند و از آنها برداشته نشود" اما آیه 6 می گوید که کاهنان " چوب دستهایش را بگذارند" . به منظور حل این مشکل در تفسیر کیل و دلیتزش این آیه به این صورت تفسیر شده است : "حلقه ها را تنظیم کنند".

نخست وظایف قهاتیان عنوان شده است (آیات 4-20) . هارون و پسرانش به جمع کردن خیمه و ظروف مقدس ، در هنگام کوچ قوم ، اختصاص داشتند (آیات 5-13) . تابوت (آیات 5:6) ؛ میز نان تقدمه (آیات 7 و 8) ؛ شمعدانهای طلایی (آیات 9، 10) ، مذبح طلایی (آیه 11) ، ظروف (آیه 12) ، و مذبح برنزی (آیه 13، 14) می بایست با پوست خز پوشانده می شد . پسران دیگر قهات مسئولیت حمل اجزاء پوشش دار خیمه را به عهده داشتند (در اینجا به حوضچه اشاره ای نشده است ولی احتمالاً باید آن را نیز حمل می کردند) . به دلیل احتمال مجازات مرگ آنها اجازه نداشتند که بدون پوشش آنها را لمس یا حتی به آنها نگاه کنند (آیات 15، 17-20) . العازر پسر هارون مسئولیت خیمه و اسبابش را به عهده داشت (آیه 16) .

پرده بین قدس و قدس الاقداس همیشه تابوت را از دید مردم پنهان می کرد (آیه 5) . حتی وقتی اسرایلیان در حال حرکت بودند ، تابوت با همین پوشش ، که تصویری از بدن خداوند ما عیسی مسیح بود ، پوشیده می شد. هیچکس به جز کاهن اعظم اجازه نداشت که به تخت خدا که بالای تابوت قرار داشت نگاه کند تا زمان جلجتا که پرده هیکل تا به ابد پاره شد .

جرشونیان می بایست پرده های خیمه ، خیمه اجتماع ، پرده های در ورودی و صحن ها را حمل می کردند . ایتمار پسر هارون مسئول جرشونیان بود.

4 : 29-33 خاندان پسران مراری موظف به حمل تختها ، پشت بند ها، ستونها، پایه ها و میخها و طنابها بودند .

4 : 34-49 نتیجه سرشماری چنین بود :

2750	قهاتیان
2630	جرشونیان
3200	مراریان

8580	کل تعداد لایوان 30 تا 50 ساله
------	----------------------------------

الف - 3. پاکسازی اردوگاه و اعتراف (5: 1-10) این قسمت مربوط است به موارد احتیاطی که باید اسرایلیان برای پیشگیری از ناپاکی اردوگاه رعایت می کردند . دلیل فرمان موجود در آیه 3 ، در تثنیه 23: 14 یافت می شود که می گوید : " زیرا یهوه خدایت در میان اردوی تو می خرامد".

5: 1-4 جزامیان ، مجروحانی که زخم آنها ترشح دارد و آنانی که با مرده تماس داشته اند می بایست خارج از اردوگاه می ماندند و منظور از اردوگاه محدوده خیمه به اضافه فضایی بود که چادرهای قبایل در آن قرار داشت .

5: 5-10 وقتی زنی یا مردی مرتکب گناهی علیه دیگران می شد می بایست به گناهش اعتراف می کرد ، قربانی جرم تقدیم کند ، جبران خسارت کند و علاوه بر آن یک پنجم خسارت را نیز به شخص خسارت دیده پرداخت کند. اگر شخص خسارت دیده زنده نبوده یا او و نزدیکانش قابل دسترسی نباشند در نتیجه باید جبران خسارت نسبت به کاهن انجام شود .

الف - 4. قوانین مربوط به سوء ظن (5: 11-31) 5: 11-15 این بخش قوانین و تشریفات مربوط به تشخیص دروغ همسر را شرح می دهد و به نام امتحان سوء ظن شناخته می شود . هدف از این تشریفات تعیین گناهکار بودن یا بی گناهی زنی است که مورد سوء ظن شوهر خود قرار می گیرد . زنی که مرد سوء ظن قرار داشت می بایست آبی را بنوشد که با غبار زمین خیمه مخلوط شده بود . اگر آن شخص گناهکار بود چون لعنت بر او خواهد بود شکم او متورم شده و ران او ساقط خواهد شد . و اگر او بی گناه بود مبتلا به هیچ بیماری نخواهد شد . از آیات 12-14 واضح است که شوهر از خیانت همسر خود اطمینان نداشته و در وهله نخست می بایست همسر خود را با هدایای آردی به نزد کاهن می آورد.

5: 16-31 کاهن مخلوط آب و غبار رادر یک کوزه سفالی درست می کرد . شوهر همسر خود رابه کنار مذبح به حضور خداوند می آورد موی سر او را باز می کرد و گوشت قربانی را در دستان او می گذارد. سپس از او می خواست که قسم بخورد . اگر گناهکار باشد در نتیجه آن قسم ملعون خواهد بود . بعد از اینکه لعنتها را در کتابی نوشتند آنها را در آب تلخ می شستند ، هدیه آردی را در حضور خدا تکان می دادند ، مшти

از آن را بر روی مذبح می سوزاندند و سپس زن را مجبور می کردند تا آن آب را بنوشد. عبارت موجود در آیه 24 که می گوید "آن آب تلخ را به زن بدهد تا بنوشد" در آیه 26 تکرار شده است و تنها یک بار آن آب نوشیده می شد. اگر گناهکار بود به داوری منجمله نازایی تهدید می شد. اگر بی گناه بود او را باید پاک اعلام می کردند و او از مجازات بری بود و می توانست به زندگی طبیعی زناشویی خود ادامه دهد و تولید مثل کند. آیات 29-31 خلاصه ای از امتحان سوء ظن همسر است. سوء ظن می تواند زندگی زناشویی را نابود کند خواه بر پایه دلایل موجه باشد یا نباشد. این تشریفات راه حلی است که یکبار و برای همیشه این مشکل را حل می کند. داوری شامل شخص گناهکار است و شخص بی گناه از سوء ظن شوهر خود آزاد خواهد شد.

بعضی از دانشجویان کتاب مقدس معتقدند که این قسمت کاربرد خاصی در آینده پیدا خواهد کرد یعنی وقتی که قوم اسرائیل به خاطر بی وفایی خود نسبت به یهوه مورد مواخذه قرار خواهد گرفت.

الف - 5. قوانین نذر (باب 6)

6: 1-8 واژه نذر دارای ریشه ای است به معنی "جدا کردن". قسم نذر، قسم داوطلبانه ای بود که زن یا مرد آن را برای مدت معینی تعیین می کند. میثنا توضیح می دهد که قسم نذر 100 روز به طول می کشید اما مدت معمول آن 30 روز بود. در بعضی موارد نادر انسانها برای تمام مدت عمر نذر می شدند برای مثال سموئیل، شمشون یا یحیای تعمید دهنده. در قسم نذر سه چیز باید مراعات می شد (1) شخص نذیره نباید میوه انگور را می خورد یا می نوشید منجمله سرکه، شراب، آب انگور انگور یا کشمش (آیات 2-4)؛ (2) او نباید موهایش را کوتاه می کرد (آیه 5)؛ (3) او نباید به بدن مرده نزدیک می شد (آیات 6-8).

شراب بیانگر لذایذ انسانی است. موی کوتاه باعث شرمندگی انسان و نشانه تحقیر بود و بدن میت باعث آلودگی است.

پس نذر برای فرزندان این جهان لغزشی بوده و هست. برای لذت بردن و شاد بودن او میبایست از لذت دست بکشد؛ برای قوی بودن او ضعیف می شود و برای محبت کردن نزدیکانش، از آنها نفرت داشته باشد (لوقا 14: 26).

6 : 9-12 این قسمت حاوی دستوالعملهای مربوط به شخصی است که به صورت غیر عمدی نذر خود را بشکند و با بدن مرده تماس پیدا کند . در وهله نخست او باید مرحله طهارت را بگذراند که هفت روزه طول می کشید و شرح آن در اعداد 19 آمده است . در روز هفتم سر خود را تراشیده و روز بعد دو قمري یا دوجوجه کبوتر را قربانی می گذراند یکی برای قربانی گناه و دیگری قربانی سوختنی و همچنین یک بره یکساله را به عنوان قربانی جرم به خیمه می آورد. با وجود تمام این هدایا روزهای اول ساقط خواهد بود، و او باید نذر خود را از نو آغاز کند . با وجود اینکه شخص نذیره می تواند دوباره نذرش را احیاء کند اما روزهای ناپاکی به هدر خواهد رفت. برای ما نیز این بدان معنی است که ایماندار لغزش یافته قابل احیاء است ولی روزهایی که بدون پیروی از خدا سپری کرده بطلالت است.

6 : 13-21 قوانین این قسمت مربوط است به شخصی که به اتمام روزهای نذرش نزدیک شده است . او بایستی چهار قربانی اهداء کند : سوختنی ، گناه ، سلامتی و آردی (آیات 14 ، 15) . شخص بایستی سر خود را بتراشد و موهایش را در آتشی بسوزاند که زیر قربانی سوختنی است . نقش کاهن در این مراسم در آیات 16 ، 17 ، 19 و 20 شرح داده شده است . آیه 21 مربوط به هدایای داوطلبانه ای است که شخص نذر کننده می تواند با اتمام مدت نذر تقدیم کند .

6 : 22-27 آیات پایانی باب 6 مربوط است به دعای برکات هارون و پسرانش برای قومشان . مبشر بزرگ دی . ال مودی این دعا را بسیار تحسین می کند :

این دعایی است که وسعت آن تمام دنیا را فرا می گیرد و گذشت زمان آن را بی تاثیر نمی کند . هر قلبی آن را به زبان می آورد ؛ سخنان خدا است ؛ هر اثر ادبی می تواند به آن ختم شود ؛ هر روز ممکن است با آن شروع شود و هر شب با آن تقدیس شود . این قسمت شامل برکت ، روشنی الهی ، حفاظت و ترفیع صبح روشن و شاد ملکوت است بر زندگی محقرانه ما . این شخص خداوند است که این قطعه موسیقی را از سرودهایی بیکران آسمان بوجود می آورد .

الف - 6 . هدایای رهبران (باب 7)

7 : 1-9 این باب ما را به خروج 40 : 17 برمی گرداند یعنی زمانی که خیمه برپاشده بود . رهبران اسرائیل سران قبایل مختلف بودند . اسامی آنها قبلا در اعداد 1 : 5-16 و در اعداد 2 آمده است . در وهله نخست میبایست 6 ارابه سرپوشیده و 12 گاو نر می آوردند (آیه 3) . موسی دو ارابه و چهار گاو

را به پسران جرشون اختصاص داد و چهار ارابه و هشت گاو را به مراریان که در حمل لوازم خیمه از آن استفاده کنند . هیچ گاو یا ارابه ای به قهاتیان داده نشد چون آنها مسئولیت حمل ظروف مقدس را به عهده داشتند.

7: 10-83 رهبران قبایل هدایا را در مدت دوازده روز پیاپی برای تقدیم به خداوند به مذبح می آوردند. جزییات این هدایا به صورت خلاصه به شرح زیر است :

روز	نام رهبر	قبیله	آیه
1	نحشون	یهودا	17-12
2	نتنایل	یساکار	23-18
3	الیاب	زبولون	29-24
4	الیصور	رئوبین	35-30
5	شلومیئیل	شمعون	41-36
6	الیاساف	جاد	47-42
7	الیشمع	افرایم	53-48
8	جملیئیل	منسی	59-54
9	ابیدان	بنیامین	65-60
10	اخیعزر	دان	71- 66
11	فجمعیئیل	اشیر	77-72
12	اخیرع	نفتالی	83-78

7: 84-89 کل تمام هدایا در آیات 84-88 آمده است. خدا هیچ خدمتی را که به خاطر او انجام می شود فراموش نمی کند . او با دقت آنها را ثبت می کند در پایان هدایا موسی به داخل قدس الاقداس وارد می شود و صدای خدا را می شنود که با او از بالای تخت رحمت سخن می گوید شاید از هدایای رهبران ابراز خشنودی می کرد (آیه 89) . گرچه موسی از قبیله لاوی بود ولی کاهن نبود . ولی با این وجود او در این مورد يك استثناء محسوب می شد و نه تنها خدا به او اقتدار ورود به قدس الاقداس را داده بلکه به او فرمان انجام اینکار را داده بود (خروج 25 : 21،22) .

الف - 7. خدمت خیمه (باب 8)

8: 1-4 هارون دستور داشت که طوری چراغها را بر روی چراغدان طلائی بچیند که نور آن به جلوی چراغدان بیفتد . اگر چراغ بیانگر شهادت روح القدس و چراغدان بیانگر مسیح

باشد پس تذکری است بر این حقیقت که خدمت روح جلال دادن مسیح می باشد .

8 : 5-13 بعد از آن تقدیس لویان شرح داده شده است . ابتدا با پاشیدن آب طهارت پاک می شوند (که در اعداد باب 19 شرح آن آمده است) ، سپس با تیغ بدن خود را تراشیده و لباسها و خودشان را می شستند (آیه 7) . در کنار در خیمه ، نمایندگان مردم ، دستهای خود را بر سر لویان قرار داده و هارون لویان را مانند هدایای جنبانیدنی به خدا وقف می کرد . این قسمت رومیان 12 : 1 و 2 را به یادمان می اندازد که امروزه ایمانداران بدنهای خود را مانند قربانی زنده به خدا تقدیم می کنند. سپس موسی قربانی سوختنی و گناه می گذراند .

8 : 14-22 خدا تکرار می کند که به جای نخست زاده ها ، که بعد از خروج انتخابشان کرده بود تا از آن او باشند، لویان را برگزیده تا به او متعلق باشند . لویان به خدمت کاهنان منصوب شدند . تقدیس آنها طبق فرمان خدا انجام شد و آنها خدمتشان را در ارتباط با خیمه آغاز کردند .

8 : 23-26 لویان می بایست از بیست و پنج سالگی تا پنجاه سالگی خدمت می کردند (آیه 24) . در اعداد 4 : 3 سن شروع خدمت سی سالگی گفته شده است بعضی باب 4 را در ارتباط با آنانی به کار می برند که خیمه را در بیابان حمل می کردند و چنین استنباط می کنند که حداقل سن در باب 8 مربوط است به دوران بعد از برپایی خیمه در سرزمین موعود. بعضی دیگر پنج سال تفاوت بین بیست و پنج و سی سالگی را مربوط به نوعی دوران کارآموزی آنها می دانند. آنانی که در پنجاه سالگی بازنشسته می شدند دیگر کارهای سخت انجام نمی دادند اما اجازه داشتند که به نوعی ، به کار نظارت بپردازند (آیات 25، 26) . این آیات بین "کار" و خدمت یا "حضور در صورت لزوم" تمایز ایجاد می کند . اولی کاری سنگین و دومی نظارت است .

شخصی اشاره کرده است که لویان تصویری است از مسیحیانی که فدیة یافته اند ، پاک شدند و جدا شده اند تا خدا را خدمت کنند و میراثی بر روی زمین ندارند .

الف - 8 . فصیح ؛ ابر و شیپورهای نقره ای (9 : 1-10 : 10))
9 : 1-14 فرمان خدا نسبت به حفظ فصیح (آیات 1-2) پیش درآمدي است بر اتفاقات موجود در باب 1. تمام اتفاقات موجود در اعداد به ترتیب وقوع ثبت نشده اند. فصیح در روز چهاردهم هر ماه نگاه داشته می شد. این تدارکات خاص برای آنانی

دیده می شد که طبق تشریفات این آیین ناپاک شده بودند (شاید غیرعمد) یا به دلیل تماس با بدن مرده و یا به دلیل سفر در مراسم حاضر نشده باشند. آنها می توانند یک ماه بعد فصیح را به جا آورد یعنی روز چهاردهم ماه دوم (آیات 6-12). اما هر کس که نتواند فصیح را نگه دارد از قوم منقطع می شد (آیه 13). غریبه ها (امتها) اگر چنین می خواستند، می توانستند فصیح خداوند را نگه دارند اما طبق همان قوانینی که یهودی ها داشتند (آیه 14).

9: 15-23 این آیات بابهای بعدی را پیش بینی می کند. این آیات ابر جلال را شرح می دهد که خیمه را پوشانده و در روز به صورت ابر و شب به صورت آتش بود. هر وقت ابر از بالای خیمه حرکت می کرد قوم اسراییل اردوگاه را جمع آوری کرده و کوچ می کردند. وقتی که ابر متوقف می شد قوم نیز توقف کرده و چادرهای خود را برپا می کردند. ابر مطمئناً سبلی است از هدایت قوم توسط خدا. امروزه، گرچه خداوند به این صورت مرئی قوم خود را هدایت نمی کند، و ما دیگر با ایمان پیش می رویم نه به دیدار، اما اصول هدایت هنوز معتبر است. حرکت کنید زمانی که خداوند حرکت می کند و نه قبل از آن، چون تاریکی همانقدر به معنای رفتن است که نور به معنای ماندن.

10: 1-10 موسی دستور داشت که دو کرنای نقره ای بسازد. از این دو کرنا استفاده می کردند تا (الف) جماعت را به نزد در خیمه اجتماع فرا خوانند (آیات 3،7)؛ (ب) به قوم زمان کوچ را اعلام کنند؛ (پ) رهبران را فراخوانند (فقط از یک کرنا به این منظور استفاده می کردند) (آیه 4)؛ (ت) حمله دشمن را اعلام کنند (آیه 9)؛ (ث) روزهای خاص مثل اعیاد را اعلام کنند (آیه 10).

کرناهای مختلف با اهداف متفاوت نواخته می شدند. نواختن صدای پیشروی به معنای کوچ بود و نخست قبایل قسمت شرقی حرکت می کردند. دومین صدای پیشروی نشانه ای بود برای کوچ ساکنین بخش جنوبی. احتمالاً ساکنان بخش غربی و شمال همین ترتیب را پیگیری می کردند. کرناها فقط برای پیشروی در بیابان استفاده نمی شد و قرار بود که در سرزمین موعود نیز استفاده شوند (آیه 9). به کلمات "در زمین خود" توجه کنید. خدا به وعده ای که به ابراهیم داده بود عمل کرد. به نسل او سرزمینی داده خواهد شد اما آنها با نافرمانی و بی ایمانی ورود خود را به آن سرزمین به مدت 40 سال به عقب انداختند.

ب. خروج از سینا به سوی دشتهای موآب (10: 1-10: 10)

ب - 1. حرکت از بیابان سینا (10: 11-36)

10: 11 آیه 11 تقسیم بندی واضحی از کتاب ایجاد می کند. تا این نقطه قوم در صحرای سینا اردو زده بودند و از آیه 11 تا 22: 1 سفر از صحرای سینا به طرف دشتهای موآب دقیقاً خارج از سرزمین موعود ثبت شده است. این سفرکه تقریباً چهل سال به طول کشید به دلیل مراسم جشن دومین فصیح تا روز بیستم آغاز نشد (به اعداد 9: 10، 11 مراجعه کنید).

10: 12، 13 اولین بخش این سفر از کوه سینا به صحرای فاران بود. به هر حال تا قبل از رسیدن به این صحرا سه توقفگاه وجود داشت: تبعیره، قبروت هتاوه و حضیروت. در واقع آنها در اعداد 12: 16 به صحرای فاران رسیدند.

10: 14-28 ترتیب کوچ قبایل در این آیات آمده است. رهبرهرقوم پیشاپیش همه حرکت می کرد. ترتیب حرکت، مشابه باب 2 است با يك استثناء در 2: 17 که به نظر می رسد لاویان بعد از جاد و قبل از افرایم حرکت می کردند. در 10: 17 جرشونیان و مراریان قبل از زبولون و قهاتیان بعد از جاد فهرست شده اند. واضح است که جرشونیان و مراریان با لوازشان پیشاپیش حرکت می کردند تا بتوانند در محل اردوگاه همه چیز را برای ورود ظروف مقدس توسط قهاتیان مستقر کنند.

10: 29-32 حوباب برادر زن موسی بود. رعوئیل (یا همان یترون) پدر حوباب بود و در نتیجه پدر زن موسی. حوباب که مدیانی بود احتمالاً با صحرا بسیار آشنایی داشت. شاید به همین علت موسی از او دعوت می کند که اسرایلیان را همراهی کند "بجهت ما مثل چشم خواهی بود". بسیاری از مفسرین کتابمقدس معتقدند که این دعوت ضعف ایمان موسی را نشان می دهد چون خدا قبلاً هدایت آنها را وعده داده بود.

کورتز نظریه دیگری دارد و چنین پیشنهاد می کند: با اینکه ستون ابر باید مسیر کلی؛ مکان اردوگاه؛ و مدت توقف در هر نقطه را تعیین می نمود اما با این وجود احتیاط لازم در ارتباط با نحوه چیدن اردوگاه طوری صورت می گرفت تا حداکثر استفاده از آب، چراگاه، پناهگاه و منابع سوختی بدست می آمد. در اکثر این موارد خاص تجربه حوباب و آگاهی او از صحرا تا حد زیادی مفید و مکمل هدایت ستون ابر بود.

10: 33، 34 تابوت عهد در پرده ای که قدس را از قدس الاقداس جدا می کرد پیچیده شده بود (اعداد 4: 5) و توسط قهاتیان پیشاپیش همه حمل می شد.

10 : 35 ، 36 به ما گفته نمی شود که آیا حو باب
واقعا قوم را همراهی کرد یا نه اما از داوران 1 : 16 و 11:4
معلوم می شود 4 که این کار را کرده است چون نسل او را
می توان در میان اسرایلیان یافت. هرگاه تابوت عهد در
صبحگاه حرکت می کرد، موسی خداوند را به پیروزی فرا
می خواند و در شامگاه وقتی از حرکت می ایستاد برای بازگشت
او به نزد قوم اسراییل دعا می کرد.

ب - 2. شورش در اردوگاه (باب 11)

11 : 1-3 در این بخش خواننده متعجب می شود که چطور قوم
خدا با وجود تمام کارهایی که خدا برایشان انجام داده بود
همیشه آماده بودند تا به او شکایت کنند. کلید این طغیان
در آیه 1 یافت می شود که می گوید: " اطراف اردو بسوخت".
این شورش در فاصله ای از تابوت عهد صورت گرفت. آتش از
جانب خداوند از سر حد اردوگاه گذشت آن مکان را تبعیره
(سوزان) نام نهادند. ترجمه های کینگ جیمز و کینگ جیمز نو
می نویسند که آتش بعضی از شاکیان را نیز سوزاند اما ASV
تاکید می کند که آتش اطراف اردوگاه را فرو گرفت. به هر
ترتیب، هشدار رحمت آمیزی به قوم بود که داوری از این
شدیدتر خواهد بود.

11 : 4-9 دومین شورش درست در وسط اردوگاه اتفاق افتاد اما
این دفعه دلیل آن در عبارت " گروه مختلف " یا اردل و
اوباش یافت می شود. همراه با اسرایلیان تعدادی از بی
ایمانان نیز از مصر خارج شدند و این گروه متفاوت همیشه
برای اسرایلیان منشاء غم و غصه بود. نارضایتی آنها به
اسرایلیان منتشر یافت و باعث شد تا آنها میل شدیدی به
غذاهای مصر پیدا کنند و از من متنفر شدند. مزمو 78 : 17 -
33 را برای تفسیر این قسمت ملاحظه کنید.

چقدر عجیب است که جانمایی که عیسی با من آسمانی تغذیه می
کند

او را با اعمال شیرانه خود و محزون می سازند
در مقابل محبت او گناه می کنند
اما تعجب آورترین است

که او آنانی را که گمشده اند با وجود اراده متمریشان باید
تحمل کند
و آنها را از گناهانشان پاک سازد.

11 : 10-25 نخست موسی فریاد بر می آورد که به تنهایی
قادر به مراقبت از قوم نمی باشد. سپس او تدارک گوشت برای

جماعت عظیم را غیر ممکن شرح می دهد . بالاخره برای فرار از این مشکلات مرگ خود را می طلبد.

11: 16، 17 اولین پاسخ خداوند تدارک انتصاب هفتاد نفر از مشایخ قوم است تا به موسی در حمل مسئولیت قوم کمک کنند. بسیاری از دانشجویان کتابمقدس این را مورد سؤال قرار می دهند که آیا این بهترین راه خدا برای موسی بود. دلیل آنها این است که خدا قبل از دادن هر فرمانی قدرت انجام آن را می بخشد. با کاهش مسئولیت هایش موسی از کاهش قدرت الهی رنج می برد. پیشتر، موسی طبق مشورت پدر زنش ، مردانی را منصوب کرده بود تا روسای مدنی قوم باشند (خروج 18: 25 ؛ تثنیه 1: 9-15). احتمالاً هفتاد نفری که در اینجا انتخاب شدند قرار بود در حمل مسئولیت روحانی کمک کنند . این دو انتصاب مجزا نباید با هم اشتباه شوند.

11: 18-23 خدا گفت که برای مردم گوشت کافی خواهد بود. او آنقدر گوشت خواهد فرستاد که نزد آنها مکروه خواهد شد. به مدت يك ماه این گوشت فرستاده خواهد شد. موسی امکان وقوع چنین اتفاقی را مورد سؤال قرار می دهد اما وعده می دهد که این اتفاق خواهد افتاد. در راه کوه سینا خدا به صورت معجزه آمیزی گوشت برای فرزندان اسراییل مهیا کرده بود (خروج 16: 13) و موسی باید این را به خاطر می آورد و نباید توانایی خدا را مورد سؤال قرار می داد. وقتی مشکلات به ما نزدیک می شوند چقدر سریع ما رحمتهاي گذشته خدا را فراموش می کنیم!

11: 24-30 زمانی که هفتاد شیخ به صورت رسمی منصوب شدند روح خداوند بر ایشان قرار گرفت و آنها نبوت کردند؛ یعنی مکاشفه هایی را بیان کردند که مستقیماً از جانب خدا دریافت نمودند. حتی دو نفری که در اردوگاه باقی ماندند نیز نبوت کردند. یوشع ظاهراً این معجزه را تهدیدی برای رهبری موسی دانست و تلاش کرد تا مانع آنها شود. اما موسی با پاسخ بزرگوارانها اش در آیه 29 بزرگواری روحانی خود را نشان داد.

11: 31-35 گوشتی که وعده داده شده بود به صورت دسته بلدرچین ها فرود آمد. آیه 31 به این معنی است که یا بلدرچین ها به فاصله دو ذراع از زمین پرواز می کردند و یا عمق توده آنها نسبت به زمین دو ذراع بود. فرض دوم غیر ممکن نیست ؛ بلدرچین ها که از مهاجرت خسته شده بودند تعدادشان آنقدر زیاد بودند که اگر روی عرشه يك کشتی می نشستند آن را غرق می کردند. مردم جلو رفتند تا به خاطر گوشت جشن بگیرند اما بسیاری از آنها به بلایي سخت مبتلا شدند. این مکان را قبروت هتاوه (قبر شهوت) نام نهادند

چون شهوت باعث دفن آنها شد . حضیروت به عنوان مکان بعدی اردوگاه ثبت شده است(آیه 35) .

ب - 3. شورش هارون و مریم (باب 12)

12: 1، 2 باب غم انگیز بعدی در تاریخ اسراییل در ارتباط با دو تن از رهبران اسرایلی یعنی مریم و هارون است . گرچه آنها خواهر و برادر موسی بودند به ازدواج او با زن حبشی اعتراض کردند. یا لاقلاً این بهانه ای شد تا به او اعتراض کنند . اما دلیل اصلی اعتراض آنها در آیه 2 آمده است : آنها به رهبری موسی ابراز خشم کردند و خواستند که در رهبری شریک او باشند یعنی به او حسادت می کردند. در این زمان هنوز قانونی بر علیه ازدواج با یک حبشی وجود نداشت گرچه بعدها وقتی اسرایلیان وارد سرزمین شدند ازدواج با یک فرد غیر اسرایلی برای آنها ممنوع شد.

12: 3 موسی به جای دفاع از خود ، به خدا که او را در مقام رهبری قرار داده بود اعتماد کرد. خانواده او (باب 12) ، رهبران (باب 16) و در نهایت کل جماعت (15: 41، 42) اقتدار او را زیر سؤال بردند. با این وجود داوری خدا بر تمام مخالفان او قرار نگرفت چون موسی از آنها کینه ای نداشت بلکه برای آنها شفاعت می نمود. او واقعا فروتن بود بیشتر از جمیع مردمانی که در روی زمین بوده اند. این واقعیت که او در مورد خود این را نوشته فروتنی او را انکار نمی کند ؛ بلکه 2 پطرس 1: 21 ب را به تصویر می کشد که او به روح القدس مجذوب شده ، از جانب خدا سخن گفت .

12: 4-8 خدا موسی ، هارون و مریم را به در خیمه اجتماع فرا خواند ؛ مریم و هارون را توبیخ کرد و یادآوری نمود که موسی نزدیکترین شخص به او بوده و هیچ نبی تا به حال این جایگاه را نداشته است.

او ممکن است با دیگران به صورت غیر مستقیم با رویاها و خواب سخن گوید اما او با موسی به صورت مستقیم حرف می زد یعنی رو در رو (واژه آشکارا در آیه 8 به معنی مستقیماً می باشد یعنی بدون واسطه) . و عبارت " شبیه خداوند " به معنی تجلی یا ظهور مرئی است . گرچه مریم خودش نبی بود (خروج 15: 20) خود بین ارتباط خود با موسی و ارتباطش با سایر انبیاء تفاوتی واضح قائل می شود. تنها چیز دیگری که بعد از این اتفاق در مورد مریم ثبت شده است مرگ او می باشد (اعداد 20 : 1) .

12 : 9 ، 10 خداوند از آنها عصبانی شد و آنها را ترك نمود. به مجازات این سرکشی ، مریم مبتلا به برص شد. از آنجا که هارون مجازات نشد بعضی می گویند که مریم رهبر شورش بوده است و فعل موجود در آیه 1 مفرد مونث است. بعضی دیگر نیز بر این باورند که مجازات هارون این بود که خواهرش را مبروص می دید . هارون کاهن اعظم بود و در صورت ابتلاء به برص قادر نبود که به جانشینی از مردم به وظیفه اش عمل کند. احتمالاً مقامش او را از تحقیری که مریم متحمل شد محافظت نمود .

12: 11-16 هارون گناه خود را به موسی اعتراف کرد و به او گفت که مریم " مثل میته ای نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوسیده باشد " . در پاسخ به شفاعت موسی ، مریم شفا یافت اما می بایست مدت هفت روز را که برای پاکی برص تعیین شده بود را بگذراند. خداوند به یاد موسی آورد که مریم می بایست از ورود به اردوگاه منع می شد اگر پدرش به روی وی فقط آب دهان می انداخت.

ب - 4. جاسوسی سرزمین موعود (باب 13 ؛ 14)
13: 1-20 در این باب خدا دستور فرستادن جاسوسان را داد. در تثنیه 1 : 19-22 این توسط مردم پیشنهاد شده بود . بود با وجود اینکه این نگرش آنها ناشی از بی ایمانی شان بود اما بی تردید دستور خدا در پاسخ به درخواست مردم بود. اسامی دوازده جاسوس در آیات 4-15 آمده است. به خصوص به کالیب (آیه 6) و هوشع (آیه 8) توجه کنید . موسی هوشع را یهوشوع نام نهاد (آیه 16) . موسی از جاسوسان خواست تا از سرزمین و ساکنانش گزارش کاملی بیاورند (آیات 17-20) . اولین روز می بایست به نغیب در جنوب سپس به کوهستان در بخش مرکزی سرزمین می رفتند.

13: 21-29 جاسوسان سرزمین را از بیابان سین در جنوب رحوب واقع در شمال جستجو می کردند (آیه 21) . آیات 22-24 شرح کار جاسوسی در بخش جنوب است. در حبرون سه پسر عناق را دیدند که بر طبق تثنیه 2 : 10، 11 از طایفه غولها بودند. در نزدیکی حبرون به وادی تاکستانها رسیدند و خوشه بزرگی چیدند و آن را بر چوب دستی میان دو نفر آویزان نمودند و همراه با انار و انجیر به اردوگاه اسراییل پس فرستادند. این مکان وادی اشکول به معنی "خوشه" نامیده شد . بخش اعظم گزارش جاسوسان تصویری بود از سرزمینی زیبا همراه با

ساکنان خطرناک . جاسوسان به توانایی اسراییل در غلبه بر ساکنان شک نمودند (با وجود وعده خدا به اخراج آنها) .

13 : 30-32 اشاره به نفیلیم (آیه 33 ،) به این معنی نیست که آنها از طوفان جان سالم بدر بردند. اسراییلیان می دانستند که نفیلیم قبل از طوفان می زیستند و طایفه غولها را از آنها می شناختند. کالیب (از جانب خودش و هوشع سخن گفت) اطمینان خود را از پیروزی اسراییل ابراز نمود. اما بقیه رك و صریح این را انکار نمودند. عبارت " زمینی است که ساکنان خود را می خورد" به این معنی است که ساکنان فعلی هر آنکس که بخواهد در آنجا ساکن شود را نابود خواهد کرد .

13 : 33 ده تن از جاسوسان نظری اشتباه داشتند. آنها خود را طوری می دیدند که ساکنان کنعان می دیدند (یعنی مثل ملخها) . یوشع و کالیب خود را از دید خدا می دیدند. از نظر جاسوسان بی ایمان مسئله طایفه غولها فایق نیامدنی بود. اما از نظر دو جاسوس ایماندار وجود غولها اهمیتی نداشت.

14 : 1-10 تمام جماعت علیه موسی و هارون تلخ شده و شکایت می کردند . خداوند را متهم می کردند که آنها را از مصر رهایی داده تا آنها را در سرزمین موعود بکشد . پیشنهاد آنها انتخاب رهبری جدید بود تا آنها را به مصر برگرداند (آیات 1-3) . وقتی یوشع و کالیب می خواستند به مردم این اطمینان را بدهند که خدا آنها را پیروز خواهد ساخت ، اسراییلیان می خواستند آنها را سنگسار کنند (آیات 6-10) .

آیات 3 و 4 بوضوح حماقت بی ایمانی را ثابت می کند! بازگشت به سرزمینی که توسط خدایشان نابود شده بود و هنوز برای نخست زاده گانش عزادار بود ! بازگشت به سرزمینی که در شب خروج آن را به غارت برده بودند. بازگشت از راه دریای سرخ که ارتش مصر در حال تعقیب آنها در آن غرق شدند! و فرعون چه استقبالی از آنها می کرد؟ اما با این وجود از نظر آنها بازگشت به مصر بی خطرتر به نظر می رسید تا ایمان به خدا که قادر بود آنها را به پیروزی در کنعان هدایت کند. یهوه مصر را مبتلا ساخته بود؛ دریا را شکافته ؛ آنها را با نان آسمانی تغذیه کرده و آنها در بیابان هدایت نمود اما با این هنوز نمی توانستند باور کنند که او قدرت دارد بر تعدادی غول غلبه کند ! اعمال آنها بوضوح افکار آنها را نسبت به خدا آشکار می ساخت . آنها به قدرت او شک کردند آیا واقعا خداوند حریفی برای غولها می تواند باشد ؟ آنها نتوانستند آنچه را که سال گذشته بوضوح بر آنها آشکار شد ، یعنی طبیعت و راههای یهوه را درک کنند. به همین صورتی که

در اینجا به صورت دردناکی تصویر شده است ، داشتن تفکری ضعیف نسبت به خدا می تواند زندگی یک شخص یا یک قوم را تباه سازد.

14 : 11-19 خداوند تهدید می کند که یهودیان را ترك می کند و قومی جدید از نسل موسی بوجود می آورد (آیات 11، 12). اما موسی به خدا یادآوری می کند که آنگاه امتها خواهند گفت که خداوند نتوانست قوم خود را به سرزمین موعود برساند و بدین صورت برای قوم شفاعت می کند (آیات 13-19). آبروی خدا در خطر بود و موسی با قدرت این ادعای خود را به بحث می گذارد. در خروج 34: 6، 7 خداوند خود را بر موسی آشکار می کند. در آیه 18 موسی کلمه به کلمه توصف خدا را از خودش تکرار می کند و آن را مبنای دعای خود قرار می دهد. چقدر الهیات موسی با الهیات قوم متفاوت است! الهیات او بر اساس مکاشفه الهی و الهیات آنها بر اساس تصورات انسانی است.

14 : 20-35 گرچه خدا پاسخ می دهد که او قوم را نابود نخواهد کرد اما حکم می کند که از بین تمام مردان بالای بیست سال که از مصر بیرون آمده و می توانند به جنگ بروند (اعداد 26: 64 ؛ تثنیه 2 : 14) ، فقط یوشع و کالیب به سرزمین موعود وارد خواهند شد . قوم به مدت چهل سال در بیابان سرگردان خواهند بود تا نسل بی ایمان نابود شود. پسران باید متحمل فشار بار خیانت پدران خود شوند (آیه 33). اما بعد از چهل سال آنها اجازه دارند که به سرزمین موعود وارد شوند. این دوران چهل سال تعیین شد چون جاسوسان در سفر خود چهل روز را در آن سرزمین گذراندند (آیه 34). چهل سال در اینجا عدد کامل شده است چون در واقع این مدت سی و هشت سال بود . از زمانی که اسراییل از مصر خارج شده و به کنعان رسید چهل سال به طول کشید. قوم نیکویی که خدا خواسته بود به آنها بدهد را نپذیرفتند و در عوض باید از شرارتی که خود آن را انتخاب کردند رنج می کشیدند. اما این حقیقت که آنها از سرزمین حذف گردیدند به این معنا نیست که تا ابد گم شده اند گرچه به دلیل ناطاعتی متحمل مجازات حکومت او شدند اما بسیاری از آنها با ایمان به عیسی مسیح نجات یافتند .

در رابطه با مسیری که اسراییل در حین سرگردانی در بیابان طی نمود ابهامات فراوانی وجود دارد . در مورد مدت توقف در هر نقطه نیز تردید وجود دارد. برای مثال بعضی بر این باورند که بیش از سی و هفت سال در قادش و یک سال در سفر به جنوب به سواحل دریای سرخ سپری شد که در حال حاضر

خلیج عقبه نام دارد. نام بسیاری از مکانها در مسیر بین سینا و دشتهای موآب دیگر امروزه قابل تشخیص نیستند.

جلال خداوند در آیه 21 مربوط است به جلال او به عنوان داوری عادل که قوم نامطیع اسرایل را مجازات می کند. اسرایلیان ده بار خدا را بدین ترتیب آزمایش کردند (آیه 22) : درکنار دریای سرخ (خروج 14: 11، 12) ، در مره (خروج 15: 23) ، در صحرای سینا (خروج 16: 2) ، دو شورش در ارتباط با من ، در رفیدیم (خروج 17: 1) ، در حوریب (خروج 32: 7) ، در طبره (اعداد 11: 1) ، در قبروت هتاه (اعداد 11: 4) و در قادش (شکایت به دنبال گزارش جاسوسان- اعداد 14) .

از بین 603550 مردی که مصر خارج شدند فقط یوشع و کالیب به سرزمین وارد شدند (آیات 29، 30؛ تثنیه 2: 14) .

14 : 36-38 ده جاسوس بی ایمانی که گزارش بدی از سرزمین آوردند در اثر بلا کشته شدند اما یوشع و کالیب از آن گریختند.

14: 39-45 با شنیدن حکم مجازات ، قوم به موسی گفتند که خدا را اطاعت کرده و به داخل سرزمین خواهند رفت و احتمالاً مستقیماً از طرف شمال از قادش برنیع (آیه 40) . اما موسی به آنها گفت که دست به این کار نزنند چون خداوند با آنها نخواهد آمد و آنها شکست خواهند خورد. بدون توجه به مشورت موسی ، آنها به طرف کوهستان حرکت کرده و مورد حمله ساکنان بت پرست سرزمین قرار گرفته و عقب نشینی کردند (آیه 45) .

ب - 5. قوانین مختلف (باب 15)

15: 1 ، 2 نمی دانیم که بین بابهای 14 و 15 چقدر فاصله زمانی وجود دارد اما مقایسه آنها قابل توجه است : "به درستی که ایشان زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم ، نخواهند دید" (14: 23) ، " چون به زمین سکونت خود که من آن را به شما می دهم داخل شوید" (15: 2) . اهداف خدا هرگز بی ثمر نیست گرچه بعضی مواقع توسط گناه به تاخیر می افتاد . او سرزمین کنعان را به ابراهیم وعده داد اما اگر یک نسل از فرزندان او به دلیل بی ایمانی نتوانند آن را دریافت کنند آن را به نسل بعدی خواهد داد .

15: 3-29 بیست و نه آیه اول این باب شرح قربانی هایی است که فرزندان اسرایل می بایست بعد از ساکن شدن در سرزمین تقدیم کنند. اغلب این هدایا قبلاً با جزییات شرح داده شده است. در اینجا تاکید خاص بر گناهان غیر عمدی است که تمامی جماعت (آیات 22-26) یا یک شخص (آیات 27-29) مرتکب آن شده است . آیه 24 به دو قربانی گاو و بز برای کل

جماعت اشاره می کند . اما لاویان باب 4 تاکید دارد که کل جماعت فقط بایستی یک گوساله برای قربانی بیاورند اما رهبری که مرتکب گناه شده باید یک بز قربانی بگذرانند. احتمالا شرح موجود در اعداد به این دو قربانی به اتفاق هم اشاره کرده اما لاویان به آنها به طور مجزا اشاره می کند . در آیات 20 و 21 به فرمانی برمی خوریم که در کلام خدا بسیار تکرار شونده است : " از...اول خودبرای خداوند". خواه نخست زاده خواه نوبر میوه ، باید به خداوند بهترین هر چیز داده شود. این موضوع همچنین یادآور این است که آنها هر چه دارند از جانب او آمده و نهایتا به یهوه تعلق دارد .

15 : 30-36 برای گناه گستاخی و جسارت قربانی وجود ندارد یعنی برای سرکشی عمدی و ناطاعتی از کلام خداوند. تمام کسانی که چنین گناهی مرتکب شوند می بایست منقطع شوند (آیات 30،31) . نمونه این گستاخی در آیات 32-36 آمده است. مردی که در سبت هیزم جمع می کرد نمونه واضحی است از تخطی از شریعت خدا. او باید کشته می شد (خروج 31: 15) قبلا نحوه مرگ ذکر نشده بود اما در اینجا خداوند اعلام می کند که اورابیرون از لشکرگاه با سنگ سنگسار کنند.

15 : 37-41 به یهودیان فرمان داده می شود که برای خود بر گوشه های رخت خویش در قرنهای خود صیصیت (منگوله) بسازند و رشته لاجوردی (آبی) بر هر گوشه صیصیت بگذارند. آبی رنگ آسمانی است و به این منظور انتخاب شد که بیانگر قدوسیت و اطاعتی باشد که برارزنده فرزندان خدا است .

ب - 6. شورش قورح (بابهای 16؛ 17)

16 : 1-3 قورح یکی از پسرعموی های هارون (خروج 6 : 18-21) لاوی بود اما کاهن نبود. او علنا با این حقیقت که خاندان هارون منحصرأ دارای حق کهانت هستند مخالفت کرد. داتان ، ابیرام و اون از قبیله رئوبین بودند و با رهبری موسی مخالفت کردند. به اون بعد از آیه 1 اشاره ای نشده است و دانستن اینکه اونیز با سایرین مجازات شده است غیر ممکن است . دویصد و پنجاه نفر از رهبران اسراییل به شورش در برابر کهانت و اقتدار مدنی موسی ملحق شدند (آیه 2) . آنها می گفتند همه مردم مقدس هستند و نباید از تقدیم قربانی محروم باشند (آیه 3) .

16 : 4-11 برای حل مشکل موسی به قورح و شورشیان دستور داد تا فردا بیایند و با خود آتش دان بیاورند (آیات 6، 7) .

سوزاندن بخور کار کاهن بود و اگر خدا آنها را به عنوان کاهن نشناسد نارضایتی خود را نشان خواهد داد.

16 : 12-15 زمانی که موسی داتان و ابیرام را فراخواند آنها خیمه خود را ترک نکرده و موسی را به خاطر رهبریش سرزنش کردند. آنها به این وعده اولیه اشاره می کردند که خدا آنها را به سرزمینی خواهد آورد "که در آن شیر و عسل جاری است". در قسمت (با طعنه) شکایت می کردند که موسی به جای تحقق این وعده آنها را از سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است (مصر) خارج کرده است و به سرزمینی آورده که در آن خبری از شیر و عسل نیست (بیابان).

مفهوم آیه 14 ممکن است این باشد که موسی که در تحقق وعده اش شکست خورده حالا سعی دارد کاری کند تا مردم شکست او یا انگیزه واقعی اش را نبینند. موسی به خدا یادآور می شود که او همانند رهبران دیگر از مردم پیشکشی نخواسته است.

16 : 22-16 روز بعد قورح و هارون و دو یصد و پنجاه شورشی در مقابل خیمه حاضر شده و با خود آتش دان آوردند. جماعت اسراییل نیز، شاید برای همدردی با قورح، جمع شدند. سپس جلال خداوند به کل جماعت ظاهر گردید. و خدا به موسی و هارون گفت که قبل از نابود کردن آن جماعت خود را از آنها جدا کنند. به دلیل شفاعت موسی و هارون داوری اجرا نشد.

16 : 23-35 صحنه ماجرا به چادرهای قورح، داتان و ابیرام تغییر می کند (آیه 24). موسی به سایر مردم هشدار می دهد که از محدوده چادرهای آنها دور بشوند. سپس موسی اعلام می کند که اگر این مردان به مرگ طبیعی یا در اثر وقایعه رایجی که موجب مرگ انسان می شوند، موسی بی اعتبار خواهد شد. اما اگر خداوند معجزه ای کند که زمین دهان باز کرده و آنها را بلعد قوم خواهند دانست که گناه این مردان سرکشی است (آیه 30). به محض گفتن این سخنان زمین دهان باز کرده و داتان، ابیرام و خانواه هایشان (خاندانشان) را، که حتماً به او ملحق شده بودند، را بلعید (آیات 32، 33). در اینجا سؤال مهمی وجود دارد که چه وقت قورح مرد. بعضی بر این باورند که او همراه با داتان و ابیرام توسط زمین بلعیده شد (آیات 32، 33). بعضی دیگر معتقدند که او با آتشی کشته شد که دو یصد و پنجاه شورشی را نابود ساخت (آیه 35). از اعداد 26 : 10 به نظر می رسد که او همراه با داتان و ابیرام بلعیده شد. آیه 11 از همان باب نشان می دهد که پسرانش نیز با او مخالف بودند. نبی بزرگ اسراییل سموئیل از نسل قورح بود (اول تواریخ 6 : 22-23، 28). در آیه 30

شئول به معنی گور است اما می تواند به جدایی جسم از روح اشاره کند.

در زمانهای خاصی از تاریخ، خدا سریع نارضایتی شدید خود را از بعضی گناهان با مجازات آن نشان داده است. او سدوم و غموره (پیدایش 19: 24، 25)؛ ناداب و ابیهو (لاویان 10: 1، 2)؛ مریم (اعداد 12: 10)؛ قورح، داتان و ابیرام به اضافه 250 رهبر اسراییل (در همین باب)؛ حنانیا و سفیره (اعمال 5: 5، 10) را داوری نمود و مسلم است که این کار را به خاطر اشخاصی که مرتکب این گناهان شده اند نمی کند بلکه او در فرصتهای خاص وارد تاریخ می شود تا هشداري برای نسلهاي بعد باشد.

مردمان همراه با قورح (آیه 32) احتمالاً به معنی خادمان یا پیروانش می باشد.

16: 36-40 آتش دانهای مقدس که توسط گناهکاران استفاده شد بود تبدیل به ورقه های فلزی شد که برای پوشش مذبح قربانی سوختنی به کار می رفت. آنها یادآور این حقیقت بودند که فقط خاندان هارون امتیاز کهنات را داشتند. آتش آتش دان را به خارج پخش کردند.

16: 41-50 روز بعد از این وقایع جدی، مردم موسی و هارون را محکوم به کشتن قوم خدا کردند. خدا خشمگین شد و تهدید نمود که آنها را نابود خواهد کرد اما موسی و هارون به طرف خیمه اجتماع رفتند و بدون شك می خواستند برای آنها شفاعت کنند. سپس خداوند قوم را به بلایي سخت مبتلا ساخت. فقط زمانی که هارون با بخور به میان اجتماع دوید بلا متوقف شد. اما با این وجود چهارده هزار و هفت صد نفر کشته شدند. رهبران نیز همراه با جماعت به کهنات هارون معترض بودند. حالا این شفاعت هارون است که بلا را متوقف می سازد. موسی و هارون کسانی نبودند که قوم خدا را بکشند بلکه باعث نجات آنها شدند!

17: 1-9 به منظور تاکید بر سپردن مقام کهنات به خاندان هارون، خدا دستور داد تا شبانگاه برای هر قبیله يك عصا در خیمه قرار داده شود. بر عصای قوم لاوی نام هارون نوشته شده بود. حق کهنات به خاندانی متعلق بود که عصایش شکوفه بیاورد. صبحگاه، وقتی عصاها را امتحان کردند این عصای هارون بود شکفته بود، و شکوفه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود. عصای هارون تصویری است از مسیح قیام کرده به عنوان کاهن برگزیده خدا. همانطور که درخت بادام اولین درختی است که شکوفه می زند مسیح نیز نوبر قیامت است (اول قرنیتیان 15: 20، 23). چراغدان طلایی در قدس شبیه شکوفه بادام با گل و گلبرگهایش ساخته شده بود (خروج 25: 33، 34

(. مراقبت از آن وظیفه کاهن بود. عصای هارون از نظر طرح و میوه مشابه با چراغدان بود و در نتیجه حاکی از آن بود که خاندان هارون برگزیدگان الهی جهت خدمت کهنانت هستند.

17 : 10-13 از این به بعد ، عصای هارون در تابوت عهد به نشانه خطاری برای این مردم سرکش قرار داشت . بعد از این مردم قوم پراز وحشت شده و از رفتن به نزدیکی خیمه می ترسیدند.

ب - 7. وظایف لایوان (بابهای 18 ؛ 19)

18: 1-7 باب 18 ارتباط نزدیکی با دو آیه آخر باب آخر دارد. به منظور کم کردن ترس قوم ، خدا دستورات مربوط به خدمت در خیمه را تکرار می کند . اگر از این دستورات پیروی شود دلیلی برای ترسیدن از خشم الهی نخواهد بود . آیه 1 دو بخش دارد : "تو و پسرانت و خاندان آبایت" مربوط است به تمام لایوان منجمله کاهنان ، "تو با پسرانت " فقط به کاهنان اشاره می کند. اولی عواقب گناه مقدس را متحمل می شود ؛ دسته دوم عواقب گناه کهنانت خود را متحمل می شوند. متحمل گناه شدن به معنی مسئول بودن در قبال غفلت یا قصور در انجام وظایف مقدس است. لایوان دستیاران کاهنان بودند اما هیچگاه اجازه نداشتند به خیمه برای انجام خدمت کهنانت وارد شوند.... مبادا بمیرند.

18 : 8-20 کاهنان اجازه داشتند از قسمت خاصی از هدایا به عنوان پاداش استفاده کنند (آیه 8-11) . همچنین بهترین روغن، شراب، غله و نوبر میوه (آیات 12 ، 13) ؛ هرآنچه به خداوند وقف شده باشد (آیه 14) و نخست زاده ها نیز به آنها تعلق داشت. در مواردی که نخست زاده پسر انسان یا حیوان آلوده باشد کاهن به جای آنها مبلغ فدیة را دریافت می کند . نخست زاده حیوانات به حضور خداوند قربانی می شد و کاهن سهم خود را دریافت می کرد (آیات 17-19) . عهد نمک (آیه 19) به معنی مقدس و جاودانی بودن آن است. کاهنین سهمی از سرزمین نداشتند چون خداوند سهم و میراث آنها بود (آیه 20) .

18: 21-32 لایوان از مردم ده یک دریافت می کردند اما در عوض یک دهم آن را به کاهنان می دادند. این ده یک به عنوان هدیه افراشتنی برای خداوند گذرانیده می شد .

19 : 1-10 باب 19 با یکی از قویترین نمادهای پاکی در عهد عتیق ، یعنی استفاده از خاکستر گاو سرخ ، ارتباط دارد . این قربانی به خصوص در ارتباط با طهارت و رفع ناپاکی

شخصی است که با بدن مرده در تماس بوده باشد. فرزندان اسراییل به تازگی علیه خداوند در قادش شورش کرده بودند و به بیابان فرستاده شده تا به خاطر بی ایمانی شان بمیرند. بیش از 600000 نفر از مردم یا چهل نفر در روز در عرض سی و هشت سال خواهند مرد. پس نیاز به خاکستر گاو سرخ کاملاً ملموس است. چه کسی می توانست در چنین سفری از تماس با مرده اجتناب کند؟

گاو را بیرون از اردوگاه برده و ذبح می کردند (آیه 3). العازار هفت بار خون آن را به طرف خیمه می پاشد و سپس گاو را به طور کامل، با پوست و قسمتهای دیگر، همراه با چوب سرو، زوفا و قرمز می سوزانند. از همین مواد برای پاکی جزامی ها استفاده می شد (لاویان 14: 4، 6). کاهن و مردی که گاو سرخ را می سوزانند تا شامگاه ناپاک بودند. سپس شخصی که پاک بود با دقت خاکسترها را جمع آوری کرده و آنها را، خارج از اردوگاه، برای استفاده ذخیره می کرد (آیه 9)؛ سپس او نیز تا شامگاه نجس بود.

19: 11-19 این پاراگراف در مورد نحوه استفاده از خاکسترها است. اگر شخصی در چادری حضور داشته که در آن شخصی مرده بوده است و یا بدن مرده را لمس کرده باشد رسماً ناپاک محسوب می شد. در این موارد شخصی طاهر مقداری از این خاکستر را با آب روان مخلوط کرده و آن آب را همراه با زوفا بر شخص ناپاک در روز سوم و هفتم می پاشید. در روز هفتم شخص ناپاک لباسهای خود را می شست؛ حمام می گرفت و در شامگاه طاهر می شد (آیه 19).

ویلیامز اشاره می کند که گاو سرخ نمادی است از مسیح؛ بدون لکه از نظر ظاهری و بدون عیب از نظر داخلی؛ آزاد از هر نوع اسارت گناه آلود؛ و ملبس به جسم انسانی. اما در به کارگیری این نمونه باید مراقب باشیم که بیش از این حد کاربرد آن را ادامه ندهیم.

یکی از اسناد تاریخی در مورد استفاده از خاکسترهای گاو سرخ در اعداد باب 31 یافت می شود. خاکسترها عصاره ای بود از مواد ضروری قربانی گناه که در هر زمانی بدون زحمت و بدون اتلاف وقت قابل استفاده بود. یک گاو سرخ قرنهای قابل استفاده بود. گفته می شود که فقط شش گاو برای کل تاریخ یهود کافی بوده است؛ زیرا مقدار جزئی از آن خاکستر برای مخلوط شدن و بدست آوردن پاکی آب روان چشمه کافی بود.

نویسنده رساله به عبرانیان می نویسد که در حقیقت خاکستر گاو قادر نیست تا شخص را بیش از طهارت جسمی و ظاهری از ناپاکی آزاد سازد اما خون مسیح بی نهایت قدرت

دارد تا ضمیر انسان را از اعمال مرده طاهر سازد (عبرانیان 9: 13، 14). نویسنده ناشناخته ای چنین می گوید:

گاو سرخ تدارکی است الهی برای تماس غیر قابل اجتناب با مرگ روحانی که در اطراف ما است. احتمالاً اشاره خاص دارد به ریختن خون ناحق توسط اسراییل در ارتباط با مسیح و شبیه است به قربانی گناه اما جانشین آن نمی شود.

قوانین عهد عتیق در ارتباط با شستشوی با آب و بعضی مواقع با آب روان (لاویان 15:13) در حال حاضر به عنوان روشی ضد عفونی کننده پذیرفته شده است.

19: 20-22 مجازات فردی که از آب طهارت استفاده کرده بود غیر قابل اجتناب بود. همچنین شخصی که آن آب را لمس کرده یا پاشیده بود طبق فرمان خدا تا شبانگاه ناپاک بوده و هرآنکس که لمس کرده بود نیز بقیه روز ناپاک به شمار می آمد.

ب - 8. گناه موسی (20: 14-29)

20: 1 با شروع این باب اسراییل چهل سال است که مصر را ترک کرده و سی و هشت سال از فرستادن جاسوسان به داخل آن سرزمین می گذرد. قوم به مدت سی و هشت سال سرگردان بوده و حالا به قادش در صحرای صین بازگشته است یعنی درست همان جایی که از آنجا جاسوسان فرستاده شده بودند. حتی نسبت به سی و هشت سال پیش به سرزمین موعود نزدیکتر هم نشده بودند! مریم در اینجا فوت کرد و دفن شد. بیش از 600000 نفر در طی سالهایی که بین بابهای 19 و 20 تلف شد مردند. میوه تلخ بی ایمانی در سکوت برای تمام نسل برداشت شد.

20: 2-9 قومی که به موسی و هارون برای کمبود آب شکایت کردند نسل جدیدی بودند اما مانند پدران خود عمل می کردند (آیات 2-5). خداوند به موسی فرمود که به آن صخره بگوید که آب خود را جاری سازد. او قرار بود عصای هارون را که در خیمه نگهداری می شد با خود ببرد (آیه 9؛ مقایسه شود با 17:10) گرچه در آیه 11 این عصا، عصای خود او نامیده شده است. عصای هارون عصای کهنانت بود؛ عصای موسی عصای داوری و قدرت.

20: 10-13 یکبار دیگر نیز در محلی به نام مَسّه (و مَریبه) قوم به خاطر آب شکایت کردند. بار اول خدا از موسی خواست که عصای خود را به آن نهر بزند (خروج 17: 1-7). اما اینبار صبر موسی تمام شده بود. اول اینکه با بی احتیاطی با مردم سخن گفت و آنها را مفسدان خطاب کرد (آیه 10) و دوم اینکه به جای فرمان به صخره، صخره را دو مرتبه با

عصای خود زد . صخره ای که در باب 17 خروج زده شد نمونه ای از مسیح است که در جلجتا مضروب گردید. اما می بایست فقط یکبار مضروب می گردید. بعد از مرگ او روح القدس داده خواهد شد که آب موجود در آیه 11 نمونه ای از آن است. به دلیل گناه موسی و هارون در این مورد ، طبق حکم خدا آنها وارد سرزمین موعود نخواهند شد. او آن مکان را مریبه نام نهاد اما با مریبه موجود در خروج باب 17 مشابه نمی باشد. این ماجرا بعضی مواقع به نام مریبه-قادش شناخته می شود. نظر جی . کمپبل در اینباره چنین است:

با ظهور خشم ، خادم خدا ، خدا را به قوم او بد جلوه می دهد با وجودی که گفتیم خشم بسیار طبیعی است . دلیل عدم موفقیت او به این خاطر بود که در آن لحظه ایمانش تنوانست حداکثر فعالیتش را داشته باشد . او هنوز به خدا وقدرتش ایمان داشت اما نمی توانست باور کند که خدا او را در نظر مردم تقدیس کند. درسی که از این ماجرا می شود گرفت واقعا عمیق است. کارهای درست ممکن است از راههای غلط انجام شوند و منجر به نتایج بدی شوند. سرودی روحانی وجود دارد که اگر تا به حال در مورد آن فکر نکرده باشیم احتمالا از معنی عمیق آن غافل شده ایم :

خداوند با من سخن بگو تا من در انعکاس صدای زنده
توسخن گویم .

این بیش از یک دعا است که ما بتوانیم پیغام خدا را برسانیم و اینکار را با صدا و خلق و خوی اوانجام دهیم. این چیزی است که موسی در انجام آن شکست خورد و به خاطر آن به سرزمین موعود راه نیافت.

ب - 9. مرگ هارون (20 : 14-29)

20 : 14-21 نقشه ورود به سرزمین موعود شامل ورود مستقیم از بیابان به شمال نبود بلکه سفر به شرق از قلمرو ادومیان و سپس به سمت شمال از سواحل شرقی دریای مرده . سپس قوم از اردن عبور می کردند. با وجود اینکه اسراییل به پادشاه ادوم اطمینان داد که از منابع ادوم غذا نخورد و آب ننوشد و به منابع ادوم آسیب نمی رساند ، پادشاه ادوم مانع عبور بی خطر قوم اسراییل شد . بعدها در تاریخ اسراییل تحت فرماندهی شائول با ادوم ، یعنی نسل عیسو برادر یعقوب ، جنگید و آنها را شکست .

20 : 22-29 حین سفر از قادش به کوه هور در نزدیکی مرز

ادوم هارون فوت کرد و برادرش العازرجانشین او شد (آیه 22-29).

متیو هنري چنین می نویسد :

گرچه هارون به خاطر گناهش مرد اما او مثل يك تبهکار با بلا یا آتش آسمانی کشته نشد بلکه با آرامش و با افتخار در گذشت. او از قوم خود منقطع نشد : یعنی عبارتی که معمولا برای کشته شدن توسط عدالت الهی استفاده می شد برای او کاربرد پیدا نکرد. اما قوم به گرد او جمع شدند درست مانند شخصی که در آغوش فیض الهی می میرد...موسی که خرقه کهنات را نخست به تن هارون کرد حالا برای احترام به کهنات آن را از تن او در می آورد چون شایسته نیست که او با آنها بمیرد.

ب - 10. مار برنجی (21: 1 - 22: 1)

21: 1-3 پادشاه عراد در بخش جنوبی سرزمین موعود زندگی می کرد . او وقتی شنید که اسرایلیان در صحرا اردو زده اند و قصد حمله به سرزمین را دارند به آنها حمله کرد اما در منطقه ای به نام حُرما (آیات 1-3) شکست خورد.

21: 4-9 دریای سرخ (آیه 4) به معنی خلیجی نیست که اسرایلیان در طی فرار از مصر از آن عبور کردند بلکه بخشی از دریای سرخ است که به نام خلیج عقبه می شناسیم. راهی که به دریای سرخ می رفت، شاید نام جاده بوده و اسرایلیان نمی توانستند که این بار به خلیج عقبه بازگشته باشند .

بار دیگر مردم نسبت به وضعیت زندگی خود به شکایت پرداختند و اعتراض آنها منجر به این شد که خداوند مارهای سمی را در میان ایشان فرستاد. بسیاری مردند و بسیاری در حال مرگ بودند . در پاسخ به شفاعت موسی ،خدا به او فرمان داد تا ماری برنزی از برنج بسازد و آن را به سر تیری بیاویزد . هر کس به آن نگاه کند از نیش مار نجات خواهد یافت . عیسی خداوند از این اتفاق برای تعلیم دادن نیکو دیموس استفاده کرد و گفت که مسیح نیز باید به همین صورت بر تیری (صلیب) بلند کرده شود تا گناهکارانی که به او با ایمان بنگرند حیات جاودان بیابند (یوحنا 3 : 1-16) .

بعدها این مار مبدل به سنگ لغزشی برای قوم شد و بالاخره در روزگار حزقیا نابود گردید (دوم پادشاهان 4: 18) .

21: 10-20 سفر فرزندان اسراییل از کوه حور به دشتهای موآب امروزه دقیقا قابل پیگیری نیست اما نقاط توقف در اعداد 21 : 10 تا 22 : 1 فهرست شده اند. کتاب «جنگهای خداوند» (آیه 14) احتمالا ثبت تاریخی جنگهای اولیه اسراییل بوده است اما دیگر در دسترس نمی باشد. در

بئر(آیه 16-18) وقتی که شاهزادگان با عصاهایشان بیابان خشک را کردند خداوند به صورت معجزه وار آب تدارک می بیند .
21 : 21-26 وقتی اسراییل به کشور اموریان می رسند از آنها اجازه عبور می خواهند اما به آنها اجازه داده نشد .
در واقع سیحون ، پادشاه اموریان ، اعلام جنگ کرد اما از اسراییل شکست خورد. خداوند این پادشاه را همانند فرعون سخت دل ساخت تا توسط قوم او شکست بخورند (تثنیه 2:30) . " شرارت اموریان " به کمال رسید و اسراییل ابزاری شد در دست یهوه برای داوری آنها .

21 : 27-30 سرود موجود در آیات 27-30 که به صورت مثل ذکر می شد به نظر می رسد چنین می گوید: حشبون به تازگی توسط اموری ها از موآبی ها گرفته شد بود و اینجا حشبون به دست قوم اسراییل افتاد. اگر آنانی که شهر موآب را گرفتند خودشان شکست خوردند پس موآب باید از نظر قدرت درجه سوم بوده باشد. همچنین این مثل سندی بود دال بر اینکه آن سرزمین در مالکیت کامل پادشاه اموریان سیحون بود و نه موآبی ها . گفتن این حقیقت مهم بود چون اسراییل اجازه نداشت از موآب سرزمینی بگیرد (تثنیه 2 : 9) .

21 : 31-22 : 1 تعیین مسیر دقیق اسراییلیان کار مشکلی است . گفته می شود که آنها ابتدا از کوه هور به طرف شرق سپس به سمت شمال ،خارج از مرزهای غربی ادوم ، به رودخانه زارد رسیدند . رودخانه را به سمت شرق بین ادوم و موآب دنبال کرده سپس به سمت شمال در امتداد مرزهای شرقی به ازنون رسیدند. بعد از آن به سمت غرب به شاهراه پادشاه رسیدند. سیحون پادشاه اموریان را شکست دادند سپس به شمال یورش برده عوج پادشاه باشان را شکست دادند. باشان مرتع غنی ای بود در شرق اردن و شمال منطقه ای که اسراییل از اردن عبور می کرد تا وارد سرزمین شود. بعد از فتح باشان به دشتهای موآب برگشته و در مقابل اریحا اردو می زند (آیه 1) . این دشتهای توسط اموریها از موآب گرفته شده بود (اعداد 21 : 26) اما هنوز موآب خوانده می شد.

ج . وقایع دشتهای موآب (22 : 2-36 : 13)

ج - 1. بلعام نبی (22 : 2-25 : 18)

ج - 1_ 1. بالاق بلعام را فرا می خواند (22 : 2-40)

22 : 2-14 وقتی موآبیان در جنوب خبر شکست اموریان را شنیدند بسیار ترسیدند (ترس آنها دلیلی نداشت ، تثنیه 2:9 را ملاحظه کنید) . پس بالاق پادشاه در جستجوی اجیر کردن

بلعام بود تا اسراییل را لعنت کند . گرچه بلعام نبی ای خداپرست نبود اما به نظر می رسد قدری نسبت به خدای حقیقی شناخت داشته است. خداوند از او استفاده کرد تا افکار خود را در ارتباط با تقدس ، عدالت ، زیبایی و جلال اسراییل را آشکار کند . اولین تلاش باراق برای به کارگیری بلعام در آیات 7-14 ثبت شده است . قاصدان باراق همراه با مزد فالگیری به نزد بلعام آمدند یعنی پاداشی برای او در صورتیکه موفق شود اسراییل را لعنت کند. اما خدا به بلعام گفت که نباید قوم اسراییل را لعنت کند چون خداوند آنها را برکت داده است. بالاق یعنی " تلف کننده " و بلعام یعنی " بلعنده ی مردم " یا " گیج کننده ی مردم " .

22 : 15-21 دومین تلاش بلعام در این قسمت ثبت شده است. بلعام می دانست اراده خدا چیست اما جرات کرد تا به حضور خداوند برود . شاید امیدوار بود خدا نظرش را عوض کند. خداوند به او گفت که با مردان بالاق برود اما کاری را انجام بدهد که خدا از او خواسته است. دلیل بلعام از رفتن به وضوح در دوم پطرس 2 : 15 ذکر شده است. انگیزه او این بود که او مزد ناراستی را دوست می داشت . او نمونه انبیا ی مزدوری است که قدرت خدادادی خود را با پول معاوضه می کنند.

22 : 22-27 "فرشته خداوند" (آیه 22) مسیح بود به صورت پیش از تجسم . او چون انگیزه بلعام را می دانست سه بار در مقابل او والاغش ایستاد تا مانع رفتن او شود. بار اول الاغ فرشته را دید و راه خود تغییر داد و به داخل مزرعه ای رفت. به خاطر این کار بلعام الاغ بیچاره را زد . دفعه دوم فرشته در مکانی تنگ بین تاکستانها ایستاد . الاغ وحشت زده خود را به دیوار چسبانید ، پای بلعام را به دیوار فشرد و دوباره بلعام او را زد. دفعه سوم فرشته خداوند در مکانی تنگ با آنها مقابله کرد . الاغ بیچاره این دفعه روی زمین دراز کشید و برای بار سوم بلعام او را زد. حتی الاغ که سمبل سرسختی است می داند که چه وقت تسلیم شود اما این نبی سرسخت و خودسر نمی دانست!

22 : 28-40 به الاغ قدرت سخن گفتن با بلعام داده شد ، و او را به خاطر رفتار غیر انسانی اش توبیخ کرد (آیات 28-30) . سپس بلعام فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش ایستاده است و شنید که او ماموریتش ممانعت از ناطاعتی بلعام است (آیات 31-35) . سپس فرشته به بلعام اجازه داد تا با بالاق برود اما لیکن سخنی را بگوید که خدا

به او گفته است (آیه 35). بعد از ملاقات با بلعام بالاق برای بت خود قربانی گذراند.

ج - 2-1. وحی های بلعام (22 : 41- 24 : 25)

22 : 41- 23 : 12 روز بعد بالاق بلعام را به کوهستان بلندی برد (بعل) تا از آنجا چادرهای اسراییل را ببیند. بعدها از همین کوهستان موسی فقط يك نگاه به سرزمین موعود می اندازد و می میرد (تثنیه 34 : 1، 5). این باب و باب بعدی حاوی چهار نطق بلعام در ارتباط با اسراییل است. سه نطق اول پیش از قربانی کردن هفت گاو و هفت قوچ به عنوان قربانی سوختنی است. اولین نبوت بلعام در مورد ناتوانی او در لعنت کردن قومی بود که خدا لعنت نکرده بود. این نبوت برای اسراییل زندگی جدا از امتهای و نسلی بی شمار را پیش بینی می کند. اعتراض بالاق علیه این برکت سودی نداشت. نبی می بایست کلام خدا را بیان کند.

23 : 13-15 سپس بالاق، بلعام را به نقطه بلندتری برد تا بلعام نبی قوم را با دید کمتری ببیند (آیات 13، 14).

23 : 16-26 دومین نبوت بالاق را مطمئن ساخت که برکت اولیه خدا قابل تغییر نیست (آیات 18-20). اولین قسمت آیه 21 جایگاه قوم را شرح می دهد نه عمل او را. قوم خدا از طریق ایمان عادل شمرده می شوند. امروزه ایمانداران با کاملیت پسر محبوب خدا در حضور او می ایستند. خداوند با اسراییل بود و قوم می توانستند فریاد بزنند که او در میان آنها به عنوان پادشاه سلطنت می کند (آیه 21ب). او آنها را از مصر رهایی داد و به آنها قدرت بخشید. هیچ سخن شریرانه ای در مورد آنها تحقق نخواهد یافت بلکه پیروزیهای قریبالوقوع اسراییل موجب خواهد شد که قومه بگویند، "خدا چه کارهایی برای آنها کرده است!" (آیات 22-24). از آنجا که بلعام حاضر نشد تا قوم را لعنت کند، بلعام به او دستور داد تا آنها را برکت هم ندهد (آیه 25) اما بلعام اعتراض می کند و می گوید هرآنچه را که خداوند بگوید، انجام خواهم داد.

23 : 27-30 دفعه سوم بالاق سعی کرد تا بلعام را مجبور کند تا قوم را لعنت کند و این دفعه از بالای قلّه فغور.

24 : 1، 2 بلعام که فهمیده بود خدا مصمم است تا اسراییل را برکت دهد به دنبال دریافت پیغام لعنت نبود. او فقط به پایین به اردوگاه اسراییل نگاه کرد و روح خدا بر

او آمد و باعث شد او چیزهایی ماورای عقل و اراده خود بگوید.

24 : 3-9 سومین پیغام از زیبایی خیمه های اسراییل می گوید و وفور نعمت ، وسعت کامیابی ، پادشاهی پرجلال و قدرت پایمال کردن دشمنان آنها را پیش بینی می کند . اجاج (آیه 7) احتمالاً در میان عمالیقیان نام رایجی بود . کسی جرأت آن را نداشت که این شیران را از خواب بیدار کند (آیه 9) . آنانی که اسراییل را برکت دهند برکت می یابند و کسی که لعنت کند لعنت می یابد . در اینجا نبوت بلعام عهده را که به ابراهیم داده شد منعکس می کند : " به کسانی که تو را برکت دهند ، برکت خواهم داد . امّا به کسانی که تو را لعنت کنند ، لعنت خواهم کرد " (پیدایش 12 : 3) .

24 : 10-14 بالاق که حالا کاملاً درمانده شده بود بلعام را به شکست محکوم می کند . اما بلعام نبی به او یادآوری می کند که او از آغاز گفته بود که او فقط هرچه را که خداوند بفرماید می تواند بگوید . بلعام قبل از ترك بالاق و بازگشت به خانه ، به بالاق می گوید که اسراییل در روزهای آینده چه بلایی بر سر موآبیان خواهد آورد .

24 : 15-19 چهارمین نبوت در ارتباط است با پادشاهی ("ستاره ای درخشان" یا "عصا") است که در اسراییل خواهد برخاست تا موآب و جمیع ابنای فتنه را هلاک کند (آیه 17 ؛ ارمیا 48 : 45) . ادوم نیز توسط این پادشاه شکست خورده تحت انقیاد او در خواهد آمد . این نبوت به طور نسبی توسط داود پادشاه تحقق یافت اما با آمدن مسیح تحقق کامل خواهد یافت .

24 : 20-25 بلعام وعده های شوم مشابه ای را در ارتباط با عمالیقیان ، قینیان ، آشور و قوم عابر به زبان آورد (ایات 20-24) . عمالیقیان کاملاً نابود خواهند شد . قینیان به تدریج از نظر تعداد کم شده تا اینکه آشوری ها بالاخره آنها را به اسارت خواهند برد . حتی آشور توسط سپاهی مسلح از قبرس (عبری کِثیم است که بیشتر به معنی قبرس است اما احتمالاً اشاره به یونان و نیروهای اسکندر کبیر می کند) تسخیر خواهد شد . عابر احتمالاً به معنی نسلهای غیر یهودی پاتریارخهای بعد از طوفان نوح است .

قبل از ترك بلعام ، بالاق چرخ وقایع دردناک باب 25 را به حرکت در آورد .

3. فساد اسراییل توسط بلعام (باب 25)

25 : 1-3 گرچه به نام بلعام در این باب اشاره ای نشده اما از اعداد 31 : 16 می فهمیم که او مسئول فساد وحشتناک فرزندان اسراییل در این باب است . هیچکدام از پادشاهی بالاق نتوانست بلعام را مجبور کند تا اسراییل را لعنت کند اما بالاخره او را تشویق کرد تا مردم را به هرزگی و زنا با زنان موآب بکشاند و باعث فساد اسراییل شود. اغلب وقتی شیطان با حمله مستقیم موفق نمی شود به طور غیر مستقیم عمل می کند.

شخصیت واقعی بلعام در اینجا نمایان می شود. تا به اینجا فکر می کردیم که او نبی ای بت پرست بود که به کلام خدا وفادار و به قوم خدا احترام می گذاشت . اما از اعداد 31: 16 و دوم پطرس 2 : 15 ، 16 می فهمیم که او مرتدی شریر بود که مزد ناراستی را دوست می داشت. بلعام به بالاق مشورت داد که چگونه اسراییلیان را لغزش دهد : "کاری کند که آنها قربانی های بتها را بخورند و زنا کنند" (ماشفه 2 : 14) . مشورت او مورد توجه قرار گرفت و منجر شد به زناي علني در معبد بعل فغور.

25 : 4-8 الف خدا دستور می دهد که تمام رهبران گناهکار باید پیش آفتاب به دار کشیده شوند. قبل از اجرای اعدام یکی از رهبران قوم شمعون زنی مدیانی را به داخل اردوگاه می آورد تا او را به داخل چادرش ببرد (آیه 14) . فینحاس پسر کاهن اعظم (العازر) هر دو نفر هم زن و هم آن مرد را با نیزه کشت. ساموئل ریدوت شرح می دهد:

فینحاس ، به معنی "دهانه برنجی"، به طور عجیبی مناسب شخصیت او است. او بسیار به خدا وفادار بود و با داوری بی رحمانه خود ادامه مسئولیت کهنانت را برای خاندان خود محفوظ نگه داشت .

25 : 8 ب 13- خدا بلایی به داخل اردوگاه می فرستد و در طی آن بیست و چهار هزار نفر از خاطیان کشته می شوند. (23000 نفر در يك روز - اول قرنیتیان 8:10) . عمل قهرمانانه فینحاس باعث توقف بلا شد چون او برای خدای خود غیور بود ، طبق حکم خداوند کهنانت در خاندان او ابدی خواهد شد.

25 : 14 ، 15 دانستن اینکه زمري در میان قبیله اش مقام برجسته ای داشت و اینکه آن زن دختر یکی از روسای مدیانی بود ممکن بود اجرای داوری را متوقف کند اما مانع فینحاس نشد . او به خاطر یهوه غیور بود.

25 : 16-18 خدا به موسی فرمان داد تا علیه مدیانی ها (که حالا با موآبی ها آمیخته بودند) بجنگد . این فرمان در باب 31 تحقق یافت.

ج - 3_1. فساد اسراییل توسط بلعام (باب 25)
 26 : 1-51 دوباره موسی فرمان داشت تا فرزندان اسراییل را سرشماری کند. زیرا ورود آنها به سرزمین و جنگ با ساکنان آن برای دریافت سهم شان از آن میراث قریب الوقوع بود. همانطور که در اعداد و ارقام زیر نشان داده می شود ، نسبت به اولین سرشماری تعداد مردم 1820 نفر کاهش نشان می داد :

تعداد (در باب 26)	تعداد (در باب 1)	طایفه
43730	46500	رئوبین (آیات 5 - 11)
22200	59300	شمعون (آیات 12-14)
40500	45650	جاد (آیات 15-18)
76500	74600	یهودا (ایات 19-22)
64300	54400	یساکار (آیات 23-25)
60500	57400	زبولون (آیات 26 ، 27)
		یوسف (آیات 28-37)
52700	32200	منسی (آیه 34)
32500	40500	افرایم (آیه 37)
45600	35400	بنیامین (آیات 38-41)
64400	62700	دان (آیات 42 ، 43)
53400	41500	اشیر (آیات 44-47)
45400	43400	نفتالی (آیات 48 - 51)
601730	603550	جمع کل

در ارتباط با کاهش تعداد فرزندان اسراییل در زمانی طولانی بین 603550 موجود در باب اول و 601730 در این باب ، مودی چنین شرح می دهد :

رشد اسراییل به مدت چهار سال متوقف شد. به عنوان کلیسا ممکن است این اتفاق برای ما و بعد از ما نیز بیفتد اگر بی ایمان شویم .

قابل ملاحظه ترین کاهش در قبیله شمعون اتفاق افتاده که تقریباً 37000 نفر از آنها کاسته شده اند. قبیله شمعون مسئول اصلی اتفاقی است که در فغور در باب قبلی افتاد (زمري از

رهبران آنها بود) و شاید اغلب کشته شدگان از این قبیله بودند. آیه 11 می گوید که پسران قورح همراه با پدرشان کشته نشدند.

26 : 52 - 56 سرزمین را می بایست بر اساس تعداد افراد هر قوم و همچنین طبق قرعه تقسیم می کردند. این می تواند بدان معنی باشد که وسعت قلمرو هر قبیله بوسیله تعداد افراد قبیله تعیین می شد اما محل سکونت هر قبیله با قرعه انجام می گرفت .

26 : 57-65 لایوان را جدا از بقیه شمردند و بیست و سه هزار نفر بودند. فقط یوشع و کالیب در هردو سر شماری به حساب آمدند. تمام مردان دیگر جنگی که در سرشماری اول فهرست شده بودند در بیابان هلاک شدند. آیه 64 و 65 به مردانی اشاره می کند که قادر بودند به جنگ بروند. لایوان و زنان جزء سرشماری نبودند گرچه بعضی از آنها در طی سفر سی و هشت ساله مردند.

ج 2_2. قوانین ارثیه دختران (27 : 1-11)

پنج دختر صلفحاد از قبیله منسی به نزد موسی آمده و از او درخواست کردند تا در توزیع سرزمین سهمی داشته باشند . این قبیله دارای افراد مذکر نبود و تقسیم کنعان طبق تعداد افراد ذکور در سرشماری صورت می گرفت (26 : 53) . پدرشان مرده بود و او در گناه قورح شراکت نداشت. خداوند پاسخ داد که آنها باید سهم پدرشان را به میراث ببرند. به طور کلی اراده خدا بود که سرزمین ابتدا توسط پسران ، بعد دختران ، برادران ، عموها یا بستگان نزدیک به میراث برده شود. بدین ترتیب همیشه سهم آن خانواده محفوظ می ماند (آیات 1-11).

ج 2_3. یوشع جانشین موسی (27 : 12 - 23)

27 : 12-14 خدا به موسی قبلا گفته بود که او به زودی می میرد و به او فرمان داده بود تا بالای کوه عباریم برود (درواقع رشته ای بود از آن کوهستان در سمت شرق دریای مرده). کوه نبو یعنی جایی که موسی مرد قسمتی از این رشته کوه بود [دامنه].

27 : 15 - 23 موسی فروتنانه به فکر جانشینی برای رهبری قوم بود و یوشع پسر نون جانشین او نامیده شد. معمولا در اسراییل کهانت وبعدها پادشاهی از نسلی به نسل بعدی منتقل می شد اما جانشین موسی نه پسرش بلکه خادمش بود (خروج 24 : 13).

ج 2-4. هدایا و نذرها (بابهای 28-30)

بابهای 28، 29 این بابها یادآوری قربانی ها و اعیادی است که باید در سرزمین موعود توسط قوم نگه داشته شوند.

قربانی‌های روزانه :

هدایای سوختنی مداوم، صبح و شب با هدیه آردی و نوشیدنی (28: 3-8).

هر روز تا زمانی که هیكل پابرجا است این قربانی ها شب و روز باید گذرانیده شوند (اعداد 28: 3-8).

هر روز صبح و شب يك بره نر يكساله بي لك و عیب به عنوان قربانی سوختنی تقدیم می شد. همراه با آن يك كيلو آرد مرغوب مخلوط با يك لیتر روغن زیتون، به عنوان هدیه آردی تقدیم می شد. همچنین يك لیتر شراب به عنوان هدیه نوشیدنی، تقدیم می گردید.

صبحگاه قبل از این قربانی ها و شامگاه بعد از آنها بخور سوزانده می شد. از وقتی که یهودیان صاحب هیكل شدند و تا زمانی که هیكل پابر جا بود این برنامه برای قربانی ها ادامه داشت. قربانی ها کار پرمشقتی برای كهانت بود. موفات از این مسئولیت آنها به عنوان "كارسخت لاویان" سخن می گوید که هر روز مشغول گذراندن این قربانی ها بودند. هیچ پایانی برای این فرایند نبود و وقتی تمام اینها گفته و انجام می شد باز هم کسانی بودند که از گناه و جدایی خود از خدا آگاه بودند.

هدایای هفتگی:

قربانی سوختنی هفتگی در هر سبت همراه با هدایای آردی و نوشیدنی (28: 9، 10).

هدایای ماهانه:

قربانی سوختنی در اولین روز هر ماه همراه با هدیه آردی و نوشیدنی (28: 11-14).

قربانی گناه (28: 15).

اعیاد یهوه :

فصح- چهاردهمین روز هر ماه (28: 16).

عید نان فطیر- پانزدهم تا بیست و یکم اولین ماه (28: 17-25).

عید هفته ها (28: 26-31)

توجه کنید : روزنوبر محصولات، نباید با عید میوه نوبر اشتباه شود (لاویان 23: 9-14).

عید شیپورها- اولین روز ماه هفتم (29: 1-6).

روز کفاره - دهمین روز از ماه هفتم (29: 7-11).
عید خیمه ها - روز پانزدهم تا بیست و یکم ماه هفتم (29: 12-34).

در روز هشتم سبت با مراسم خاصی نگه داشته می شد (29: 35-39).

30: 1-5 باب 30 شامل دستورات خاصی در ارتباط با نذرها می باشد. وقتی کسی برای خداوند نذر کند باید آن را انجام بدهد. اگر زن جوانی، که هنوز تحت سرپرستی پدرش می باشد، نذری کند و همان روز اول پدرش بشنود، می تواند به او اعتراض کند - برای مثال مانع او شود - و نذر او باطل خواهد شد. اگر پدرش در روزی که از نذراو باخبر شود منتظر بماند یا چیزی نگوید دختر باید نذر خود را ادا کند.

30: 6-16 آیه 6-8 شرح زنی است که قبل از ازدواج نذر می کند. گرچه شوهرش نذر او را در همان روز نشنیده ولی می تواند در همان روزی که شنید، او را از نذری که کرده است منع کند. به جا آوردن نذر زنی که بیوه است یا طلاق گرفته واجب است (آیه 9). هرگاه زنی که شوهر کرده باشد نذر کند و اگر شوهرش از نذر با نذر او در همان روزی که شنیده است مخالفت کند، نذر او باطل می شود (آیات 10-15) و اگر شوهرش بعد از روزی که شنیده مخالفت نکند شوهرش مقصر ادا نکردن نذر زن خود می باشد و باید قربانی های لازم را بیاورد. او در غیر این صورت مجازات خواهد شد.

ج 2_4. نابودی مدیانی ها (باب 31)

31: 1-11 خدا به موسی دستور داد تا مدیانی ها را، به خاطر به فساد کشیدن قوم اسراییل از طریق زنا در بعل فغور، نابود سازد. دوازده هزار اسراییلی به جنگ دشمنان رفته و همه مردان مدیان کشته شدند. فینحاس به جای پدرش کاهن اعظم به جنگ رفت احتمالاً به این دلیل که فینحاس با کشتن زمري و زن مدیانی خشم خدا را فرو نشاند (باب 25). اینجا او می بایست ارتش خدای زنده را رهبری کند تا داوری خدا را بر مدیان کامل کند. "همه مردان" (آیه 7) مربوط است به تمام سربازان مدیانی و نه به تمام مدیانی های زنده چون در دوران جدئون باز هم آنها تبدیل به تهدیدی برای اسراییل شدند (داوران 6). صور (آیه 8) احتمالاً پدر کُزبی بود که در اردوگاه اسراییل کشته شد (25: 15). (بلعام یا هیچوقت کاملاً به خانه بازنگشت و یا به دلایلی به مدیان بازگشته بود به همین دلیل هم کشته شد).

31: 12-18 گرچه تمام سربازان مدیانی ها کشته شدند ، قوم اسراییل از کشتن زنها و بچه ها چشم پوشی کردند و آنها را با غنایم بسیار به اردوگاه آوردند. موسی غضبناک شد چون همه آنانی که باعث گناه کردن اسراییل شدند باید کشته می شدند. او دستور داد تا تمام فرزندان مذکر و هر زنی که با مردی همبستر شده باشد کشته شود. دختران جوان را نکشتند و احتمالا برای خدمات خانگی از آنها استفاده شد. این مجازات عادلانه بود و برای حفظ اسراییل از فساد بیشتر ضروری بود.

31 : 19-54 جنگجویان و اسیران لازم بود تا مراسم هفت روزه ی طهارت را انجام دهند (آیه 19) . و غنایم باید یا با آتش یا شستن با آب طاهر می شدند (آیات 25-24) . غنایم بین مردان جنگی و کل جماعت تقسیم شد (آیات 25-47) . مردان جنگی از اینکه از آنها حتی يك نفرم تلف نشده بود بسیار شکر گزار بودند و برای خداوند هدیه بزرگی آوردند (آیات 48-54) .

ج - 2-5. میراث رئوبین؛ جاد و نیمی از منسی (باب 32)

32 : 1-15 وقتی فرزندان رئوبین و جاد ... چراکاههای غنی شرق رودخانه اردن را دیدند خواستند که تا ابد آنجا ساکن شوند (آیات 1-5) . موسی فکر کرد آنها قصد ندارند همراه با برادرانشان از اردن عبور کنند و با ساکنان بت پرست آنجا بجگند (آیات 6-15) . پدرانشان در قادش برنیع آنها را از ورود به سرزمین دلسرد کرده بودند.

32 : 16-42 اما وقتی رئوبین و جاد آنها را سه بار مطمئن ساختند که قصد جنگیدن برای گرفتن سرزمین غرب اردن را دارند (آیات 16-32) ، موسی به آنها اجازه داد آنجا ساکن شوند. جاد، رئوبین و نیمی از قبیله منسی پسر یوسف مملکت سیحون، مَلِكِ اموریان و مملکت عوج ملک باشان را بدست آوردند. آنها شهرهای حصار دار و آغل برای گله هایشان ساختند و شهرهای کوچک و روستاها را گرفتند (آیات 33-42) . بسیاری احساس می کنند که رئوبین و جاد تصمیم اشتباهی گرفتند چون گرچه آن سرزمین حاصلخیز بود اما در معرض حمله دشمنان بودند. رودخانه اردن حفاظتی نداشت . بعد ها قبایل رئوبین و جاد (ونیمی از قبیله منسی) اولین قبایلی بودند که تصرف شده و به اسارت رفتند. از طرف دیگر اگر هیچ قبیله ای حاضر به سکونت در سرزمین شرقی رودخانه اردن نمی شد با آن سرزمینها باید چه می کردند؟ خدا این سرزمین را به آنها داده بود تا مالک آن باشند (تثنیه 2: 24 ، 31: 2) .

ج - 2 - 6. مرور مراحل سفر اسرائیل (باب 33)
سفر فرزندان اسراییل از مصر به دشتهای موآب در این باب خلاصه شده است. همانطور که قبلا اشاره شد تعیین محل دقیق تمام این شهرها امکان پذیر نیست. این باب را می توان به این صورت تقسیم کرد: از مصر به کوه سینا (آیات 5-15)؛ از کوه سینا به قادش برنیع (آیات 16-36)؛ از قادش برنیع به کوه هور (آیات 37-40)؛ از کوه هور به دشتهای موآب (آیات 41-49). این فهرست به کاملی سایر فهرستهایی که در ارتباط با نقاط اردوگاهها می باشد نیست همانند باب 21.

33: 50-56 دستور خدا به سپاه مهاجم این بود که ساکنان کنعان را به کلی نابود کنند. امروزه این امر به نظر مردم بی رحمانه به نظر می رسد اما حقیقت این است که آنها از فاسدترین، بد سیرت ترین و کثیف ترین موجوداتی بودند که تا به حال زمین به خود دیده است. خدا صبورانه به مدت 400 سال، بدون هیچ تغییری از جانب آنها، تحملشان کرد. او می دانست که اگر قوم او آنها را نکشند به زنا و فساد آنها آلوده خواهند شد.
اسراییلیان نه تنها بایستی تمام مردم بلکه تمام آثار بت پرستی را نابود می کردند (آیه 52).

ج - 2 - 7. مرزهای سرزمین موعود (باب 34)
34: 1-15 مرزهای سرزمینی که خدا به اسراییل وعده داده بود در آیات 1-15 آمده است. به طور کلی، مرز جنوبی از سرحد جنوبی دریای نمک به طرف نهر (نه رودخانه) و دریای مدیترانه کشیده می شود (آیات 3-5). مرز غربی دریای بزرگ (مدیترانه) بود (آیه 6). مرز شمالی از دریای مدیترانه به کوه هور (نه آن کوه هوری که در سفر اسراییل بدان اشاره شده است) به مدخل حمات و حَصْر عینان کشیده می شد (آیات 7-9).

مرز شرقی از حصر عینان به سمت جنوب به دریای کِنِرَت (جلیل) به سمت پایین... رودخانه اردن و به دریای نمک (مرده) کشیده می شود (آیات 10-12). نه و نیم قبیله می بایست سرزمینهای بالا را به میراث ببرند چون به دو و نیم قبیله دیگر قبلا بخش شرقی وعده داده شده بود (آیات 13-15).
34: 16-29 نام مردانی که برای تقسیم سرزمین تعیین شدند در آیات 16-29 آمده است.

ج - 2 - 8. شهرهای لایوان (35: 1-5)

از آنجایی که قبیله لای در تقسیم بندی سرزمین مانند قومهای دیگر سهمی نداشت ، به دستور خدا چهل و هشت شهر می بایست به لایان اختصاص می یافت . اندازه های داده شده در آیات 4 ، 5 را به سختی می توان درك کرد اما حداقل واضح است که این شهرها توسط سزمین های مشاع احاطه شده بود که به عنوان چراگاه استفاده می شد . (شاید دو ذراعی که در آیه 5 بدان اشاره شده است بخشی بوده است از يك هزار ذراعی که قبلا در آیه 4 به آن اشاره شده بود).

ج - 2- 9. شهرهای ملجاء و مجازات مرگ (35 : 6-34)

35 : 6-8 شش شهر لایان اختصاص یافت به شهرهای ملجاء . اگر کسی سهوا شخصی را می کشت می توانست به این شهرها فرار کند تا در امان باشد و بتواند در داوری حاضر شود. در نتیجه قبایلی که دارای قلمروی وسیعی بودند می توانستند شهرهایی را به لایان اهداء کنند. از آنانی که قلمروی کمی داشتند انتظار نمی رفت که شهرهای زیادی را اهداء کنند.

35 : 9-21 از بین شهرهای ملجاء ، می بایست سه شهر در هر طرف اردن قرار داشته باشد. قاتل معمولا توسط بستگان نزدیک مقتول ، که ولی خون نام داشت ، دنبال می شد. اگر قاتل به یکی از شهرهای می رسید ، آنجا در امان بود تا او در داوری حاضر شود(ایه 12) . شهرهای ملجاء برای قاتل ، پناهگاه محسوب نمی شد (آیات 16-19). جرایمی که از روی نفرت و انتقام صورت می گرفت با مرگ قابل مجازات بود (آیات 20، 21).

35 : 22-28 اگرظاهرا قتل سهوا رخ داده بود ، آن شخص توسط جماعت امتحان می شد (آیات 22-24). اگر تبرئه می شد ، قاتل می بایست تا زمان مرگ کاهن اعظم در شهر ملجاء بماند . سپس اجازه داشت تا به خانه بازگردد (آیه 8) . اگر قبل از مرگ کاهن اعظم به خارج از شهر می رفت ولی خون می توانست بدون مجازات او را بکشد (آیات 26-28) .

مرگ کاهن اعظم برای آنانی که به شهرهای ملجاء فرار کرده بودند آزادی به ارمغان می آورد و ولی خوان دیگر نمی توانست به آنها آسیبی برساند. مرگ کاهن اعظم ما، ما را از قوانین محکوم کننده شریعت آزاد می سازد. چقدر احمقانه خواهد بود که شخصی نتواند این را به عنوان نشانه ای از خداوندمان بر صلیب ببیند!

آنگر بعضی جزییات سنتی آن را چنین شرح می دهد:

به عقیده ربی ها ، به منظور کمک به شخص فراری ، وظیفه سنهدرین بود که جاده شهرهای ملجاء را به بهترین وضعیت

تعمیر کنند . تپه ها را صاف کنند ؛ روی رودخانه ها پل بزنند ؛ و پهنای جاده حداقل سی و دو ذراع بود . سر هر پیچی تابلوی راهنما با کلمه ملجاء نصب بود و دو شاگرد شریعت تعیین می شدند تا مرد فراری را همراهی کنند و در صورت امکان اگر ولی خون به او رسید او را آرام کنند .

از نظر آموزش نشانه ها مردم اسراییل شخص قاتل هستند که مسیح را به مرگ سپردند . البته اینکار را از روی غفلت انجام دادند (اعمال 3: 17) . عیسی خداوند دعا کرد ، " زیرا که نمی دانند چه می کنند" (لوقا 23:34) . همانطور که قاتل از شهر خود تبعید و باید در شهر ملجاء زندگی می کرد ، اسراییل هم از آن به بعد در تبعید زندگی کرد . احیای کامل قوم صورت خواهد گرفت و تمام دارایی اش به او باز خواهد گشت اما نه با مرگ کاهن اعظم (چون او هرگز نم یمیرد) بلکه وقتی او برای سلطنت بازگردد .

35 : 29-34 زمانی که حکم مجازات بدنی برای قاتل صادر می شد فرار از آن غیر ممکن و فدیة ای برای آن نبود (آیات 30، 31) . قاتل نمی توانست آزادی از شهر ملجاء را بخرد (آیه 32) . خونی که در اثر قتل ریخته شده زمین را آلوده می کرد و چنین خونی مرگ قاتل را می طلبید (آیات 33 ، 34) . به این موضوع در ارتباط با مرگ مسیح فکر کنید!

ج - 2 - 10. ارثیه دختران صلفحاد (باب 36)

نمایندگانی از نیمی از قبیله منسی ساکن جلعاد ، واقع در شرق اردن به نزد موسی آمدند تا مشکلی را مطرح کنند (اعداد 27: 1-11) . اگر دختران صلفحاد با مردانی از قومهای دیگر ازدواج کنند املاکشان به قوم دیگر خواهد رسید . سال یوبیل انتقال زمین را به قبیله دیگر قطعی خواهد کرد (آیه 4) . راه حل این بود که این زنان باید با مردان قبیله خود ازدواج می کردند و در نتیجه انتقالی از قبیله ای به قبیله دیگر نخواهد بود (آیات 5-11) . دختران صلفحاد با ازدواج با مردان قبیله منسی از این قانون اطاعت کردند (آیات 10-12) . آیه 13 قسمتی از باب 26 را خلاصه می کند .

سه موضوع برجسته در کتاب اعداد وجود دارد :

- 1 . شرارت دائمی و بی ایمانی قلب انسان
- 2 . همراه شدن قدوسیت یهوه با رحمت او .
- 3 . مرد خدا (موسی) که به عنوان میانجی و شفیع بین قوم گناهکار و خدای مقدس می ایستد .

از زمانی که اعداد نوشته شد نه قلب انسان و نه قدوسیت و رحمت خدا تغییری نکرده اند. اما موسی با نمونه خود ، خداوند عیسی مسیح جانشین شده است . در او قدرت داریم تا از گناهایی که مشخصه اسراییل بود دوری کنیم و در نتیجه از خشم خدا که آنها متحمل شدند اجتناب کنیم. برای اینکه از آنچه آموختیم استفاده کنیم بایستی این حقیقت را درک کنیم که " این همه بطور مَثَل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است" (اول قرن‌تین 10 : 11) .